



کتاب و وقت

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهر المهر ۱۳۶۰، مطبوعه
سازمان انتشارات و نشر، تهران

۴۷

Ketabton.com

در گفت دست تان چیست
عشق و فان
صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بیچاره پدر نمیتواند در این سختی روزگار نان شکم سورتبیه کند. بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمیشوند و امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و واریضه های سنتی دیرین را از دست داده اند و در نتیجه بدبختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابت است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد. میتوان تره ویران شده را آباد کرد و میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نوسنده گان معلق است

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان گامی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آورینا است نه با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید، که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروض خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا در یو جود را به فروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل در روز ران کشور قرار گرفته بود.

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب ای جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراکنشیت ران یو کولیت و امراض ساری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قدره تدایوی هر گونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که با الکترونی که اهتزازات را بوجود می آورد ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر را در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

سازمان بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان بوقوع

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش سال زمان عمومی بین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها را بخاطر داشتن عقاید مذهبی محسوس کرد بد و اند ۱۰۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود و است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی، گروه های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروه های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروه ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از وجود پست و قدم موجود بت برسول طبی کنترولی حمل می آورند.

آنها همچنان تعمیر و سروطه شناخانه را بجز کنترول می نمایند که با همکارهای طبی مطابقت دارند و باه.

گروه های پرواز کننده

بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیبونیکا واقع در ساحل جنوبی پایتخت که در ۷۰ کیلومتری ایرنوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در بنای سنگی این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از جنگ اسیر بوده اند، در این است ایجاب جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگرد بد به مقصود، مستقرین این فستیوال رسد قات هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بد نوشته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان یا سخنی نداده است.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانب دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک مسرد م

بیکاری در چین

برای بیکاری یکی از راههای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکارند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم مطابقی ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.



تعمیر از صفحہ دہری

از زمین و از زمان

از آئین و آئینگری



از وواج شہرہ سیمین

الہیازت تاپلور ہنرہ شہسہ مشہور سیمینا ہالہودا اخیرا اعلام نموده است کہ برای ہار ہشتم ازدواج میکند . داما د یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔ ختمانی بنام فورتمسکی است کہ الہیازت تاپلور اورادریک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ کہ ہر دو در آن جاتحت تداوی قرار داشتند ملاقات نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ سالہ گتہ است : " زندگی لذت بخش و شیرین است بسا سپری شدن ہر روز بوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم . مراسم عروسی ہر دو قسرا است در ماہ اکتوبر صورت گورد آنها در کلنہیک بیٹی فورڈ کہ یک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔ مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باہم ملاقات کردہ اند . خانم تاپلور در گذشتہ ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو بار آن باہر چارڈ ہسرتسون ستارہ نامدار سینمای ہالیوڈ بودہ است . فورتمسکی از خانمش طلاق گرفتہ است .

نور کوشی و کوشی

خانم دول انور ستارہ مشہور سینما و تلو یز یون بنگلہ دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلوہٹ۔ های خواب آور خود کشی نمود . پولیس بنگلہ دیش گتہ : خانم دول انور کہ چہل و سہ سال عمر داشت قبل از آنکہ دست بہ خود کشی بزند پیامی رانوشته بود کہ در آن گتہ آمدہ است : " هیچ کسی سہو و لمرگ من نیست ہ ولی از شہر ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید .

زنانی زندانی گشتہ

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را کہ ہندو بود در شہر کویتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جوہ لای صرف بہ خاطر آن گشت کہ اودر بسترش برای لحظہ لمبده بود .

اللہ دیتا مرد سی و پنج سالہ وتیکہ دید گوہر لال در بسترش لمبده فوق العادہ خشکی شدہ و بہ گسو ہر لال حمل کرد مازگلویش گرفتہ وسرترتا وقتی بہ زمین کوبید کہ جگان از تنش برآمد . مقامات زندان بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند . وی کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ مجدد خود را باخاطر آدم کشی می کشد .

تعمیر زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ کمیو تر کار می نماید در ایالت کونکتیکت ایالات متحدہ امریکہ بہ این اتهام بازداشت شد کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را انجام داد و در جریان آن بہ زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر در برابر منازل شان برہنہ ایستادہ نشوند یکی از اعضای خانوادہ او کشتہ خواہد شد . این شخص کہ انتونی گارا۔ نستی نام دارد بہ زنانکہ بہن سنہن سی و چہار تاہفتاد و چہار سال دارند تیلیفون نمودہ می گتہ کہ وی اعضای خانوادہ شانرا در اسارت دارد و اگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواہد کشت . پولیس گتہ است کہ وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می کرد ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی زن تیلیفون کردہ است . شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید .

زنان بہ منزل دادگی

در حدود صد زن طرفدار حصن محمد ارشاد رئیس جمہور مخلوع بنگلہ دیش باجا۔ روپ ہا بر منزل یک قانون دان دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در محکمہ پیش می برد حملہ نمودند . آنها کہ مربوط بہ جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند بہ محلہ دہاننادی کہ اقامتگاہ امون الحق مدعی العموم۔ بنگلہ دیش است را ہمیبایی نمودند . و چاروہا را کہ با خود حمل می کردند بہ منزل مدعی۔ العموم پرتاب کردند .

روز نامہ رسمی چاپ بکونگہ گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدہد کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی بنام ہیرگوما و ہیرکولی ہمسرش کہ ہر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد .

انہا بہ خدما گتہ بودند کہ بعد از ختم رختشویی طفل را نیز شستشو دہد این خدمتہ سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز مانند لباس در ماشین شستہ می شود بعد از ختم شستہ لباس طفل را نیز در ماشین انداختہ و ساکت ماشین را روشن نمودہ کہ در نتیجہ کودکی در ماشین لباسشویی غرق گردید و جسدش کسہ آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و کبودی ہا بود بدست آمد . روزنامہ می افزاید کہ ایمن زن و شوہر بعدا بہ خاطر استخدام یک خدمتہ سادہ و بی عقل اظہا تاہ سف نمودند .

زن ہای پیشتر از مرد ہا در فلپین کارمندانی

روزنامہ " فلپین ستار " اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان زن در دستگاہ دولتی خانم کوراژون آکینو رئیس جمہور فلپین نسبت بہ کارمندان مرد افزایش یافتہ اما مردان پست های حساسی پالوسی سا زرا احراز کردہ اند . این روز نامہ طبق ارقام دفتر احصائہ فلپین نوشتہ است کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - از زن آکنو اولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجهه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که در اطراف های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دو مسرود خنجر که چهار دهه و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد در یک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپرو شیا جاپان برای تدا - بیرونظاطلی استفاده میشد در هانت شد.

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یابی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یابی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی ازسکه های طلایی مسوط عسرامانی هاسال های ۸۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلایی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلایی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

این دو نفر برای چهل و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتی گراد برسد . پولیس آمراین مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

صدراعظم ایران

هند اجاز میباید

میرا قتل میگرد

چندرا شیکر صدر اعظم سابق هند در یک سخنوار ل اجاز نیافت مو ام را قطع نماید - زیرا انفراد امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند . شکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شکر در پیشوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجه گانندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

دو نفر زوجه جوان

در یک کانتینر

جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات در یک کانتینر قفل شدند، جان سپردند . زوجوانان مذکور همین

مردی بخانواده خود از زهر

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانها تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپرد .

قتل

بخاطر

جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قفسه قتل یک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قفسه مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۹۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت جوهرات تلوهنون ، موتو موتو سیکل علاوه یافته است .

روزنامه های برجسته شعری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید .

ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است . گروه های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود

فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های معین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشورها ای جبهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجانیکه دیده میشود بعضی از راننده گان در ای اجازه نامه در پوری نبودن با برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در پوری رادست بلد نمی باشند این مورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتوبن که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسوولین راه نشسر رسانند

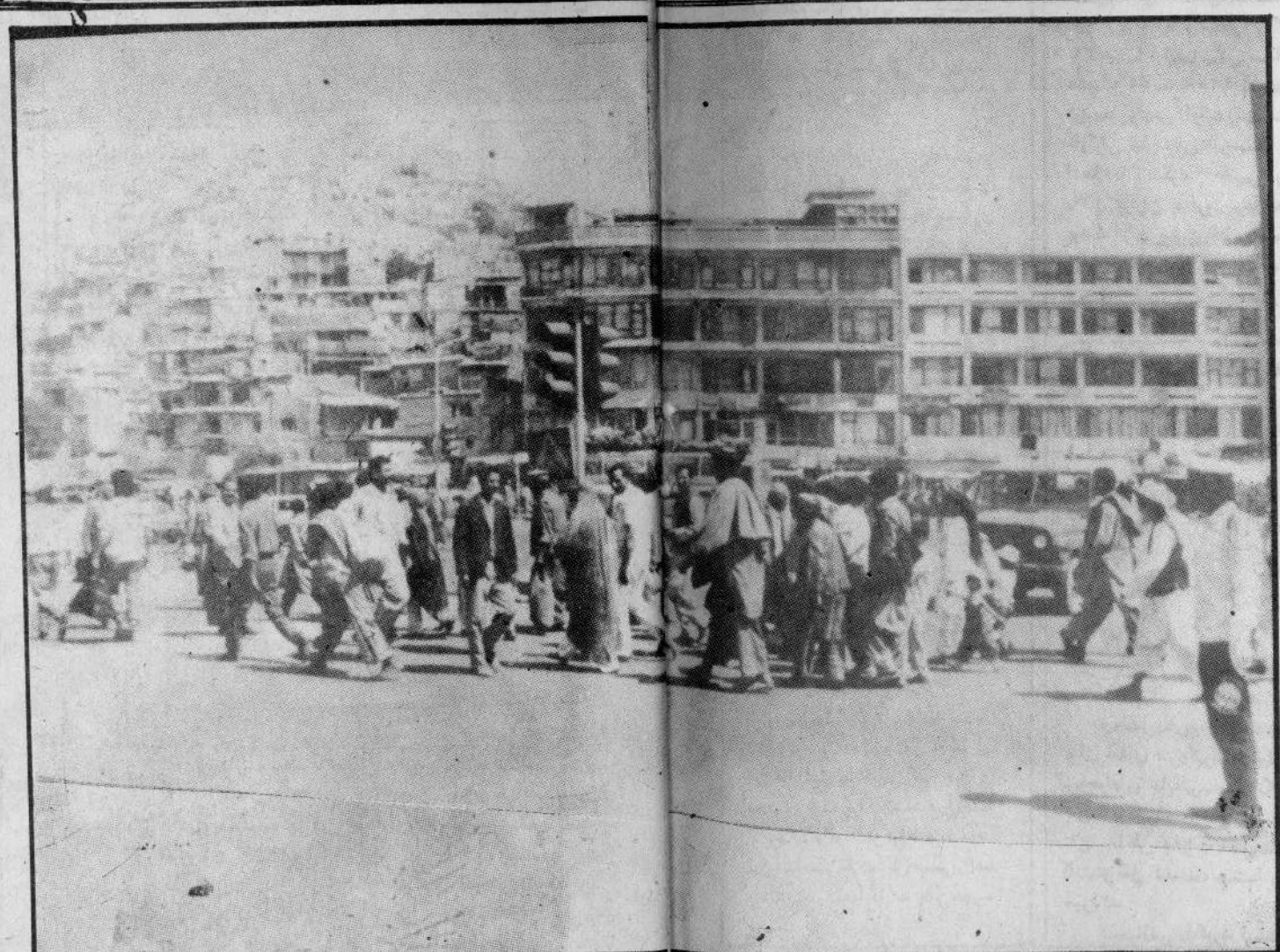
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در دینورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

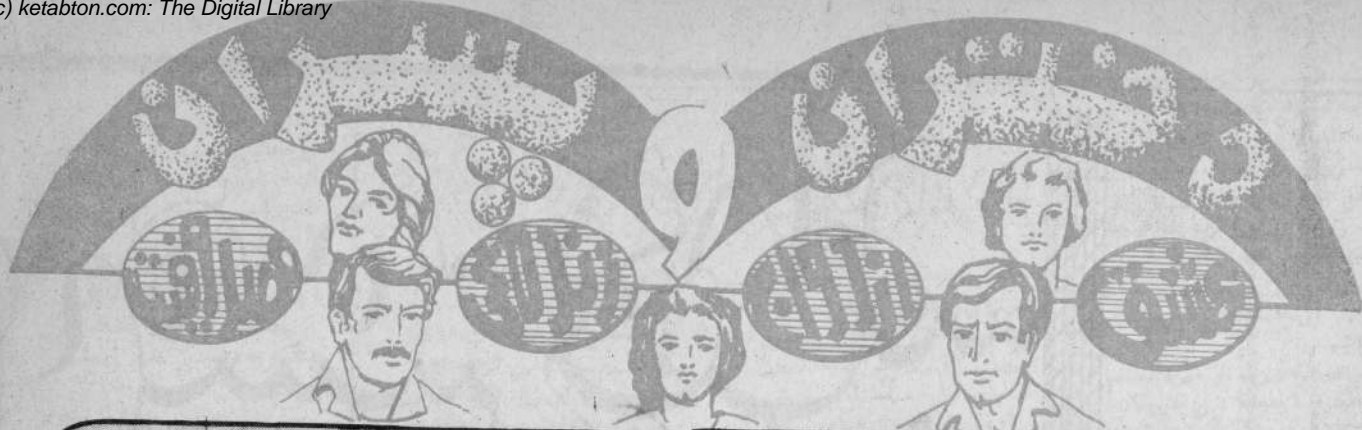
ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور و مرور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه های در مسرک جدید مکررون چهارم بوده ام بختراست رعایت



خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس با سرمایه داران هر روز با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویی طهاره می است که میخواهد در خط رنوی او ج بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون شهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصا با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابله فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چو حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها می آیند و چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با ازین بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایسن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود نبودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تاپرین و عادت به علت سرعت بیشتر و سبقتجوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرم و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتوبن موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از جا آره ها عبور کرد و با موترهای با پری کاماز و تانکرها با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خدایا

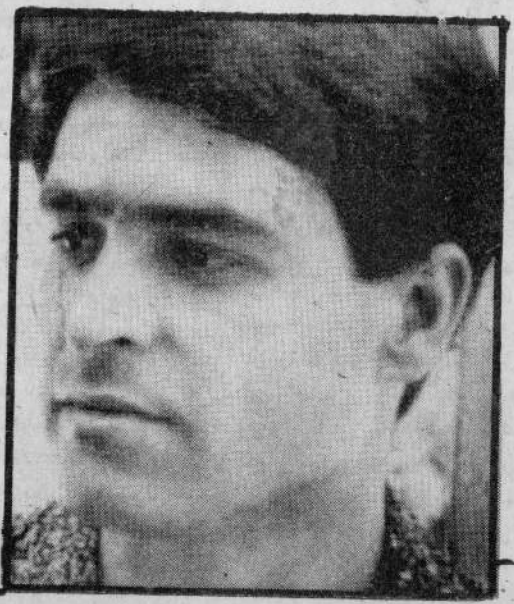


سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی
 تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم اتمت دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند و قش برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمتیم به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرور و محبت سپری نمایم تا مریمان خوبی در امور زنده گی باشم.



عبد الطیف سید منحل سال اول
 لسان خارجی در شهر پتسی
 گورس شوروی
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میگوید دخترم راهبه فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چی خواهد کرد ؟



ذکیر آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتی و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چنان
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که
 نمیتوانست آنرا به کمک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد .

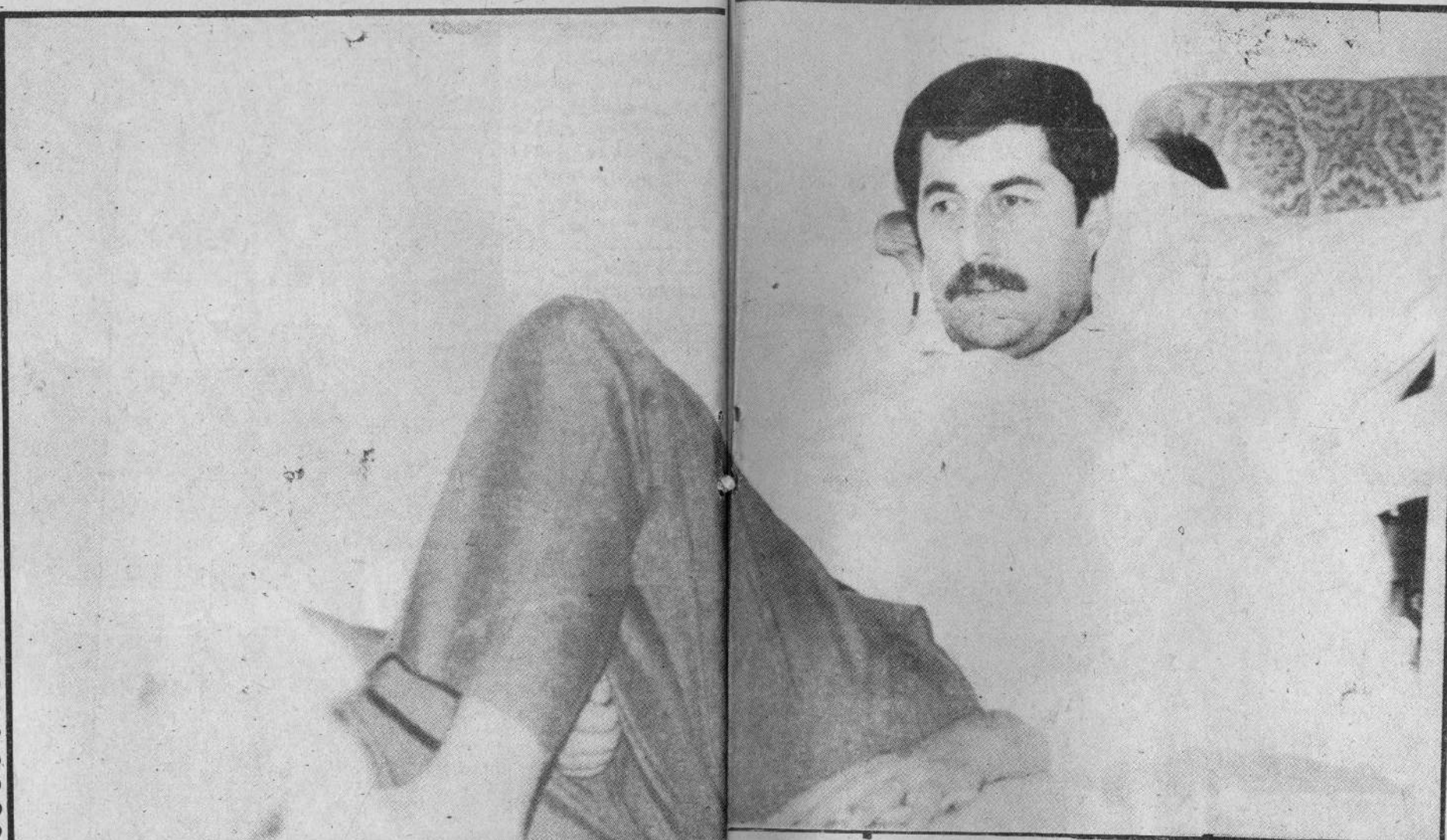
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 نمیرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه ترولو شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش
 در می یافتند که نجیب رستگار در میان
 تار و پود چلوه های هنری در ره رشتنه
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است . اما خود شرافاده دیگری
 دارد ها و زما نی گفته بود : در زنده گی
 من هنر رسام ها ز پشه با هنر موسیقی دست-
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

شعبه ویرگری ملودی ها

هر با باد و وقتی پایک کوچک بهمه برانسه
 از باد رش میبرد : امروز پدرم گپ زد -
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرومند تراز در پروز با صبح
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 برد رود بیار این خانه میناید .
 ... وجه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غموف خاموش و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت .
 اما میشد به سهولت در روزی مصوبست
 آرامش ظاهر می وی به مقراری و پهنده کسی
 روح پر رنگا بیی را خواند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بار یکس بهشت شیشه های
 نمازده کلکین های خانه چه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .
 تا اینکه نوبت به ورقها ره هارس مید-
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو-
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد .

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پدید می آید کاغذ بیان مینمود .
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گی
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء ها به سوی
 پخته شدن میرفت .

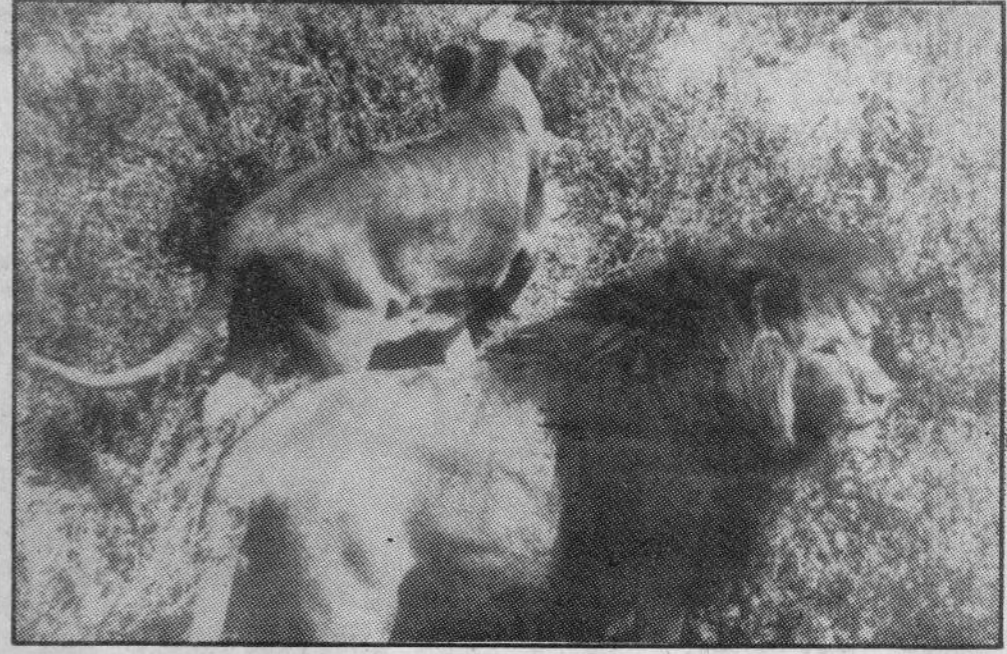
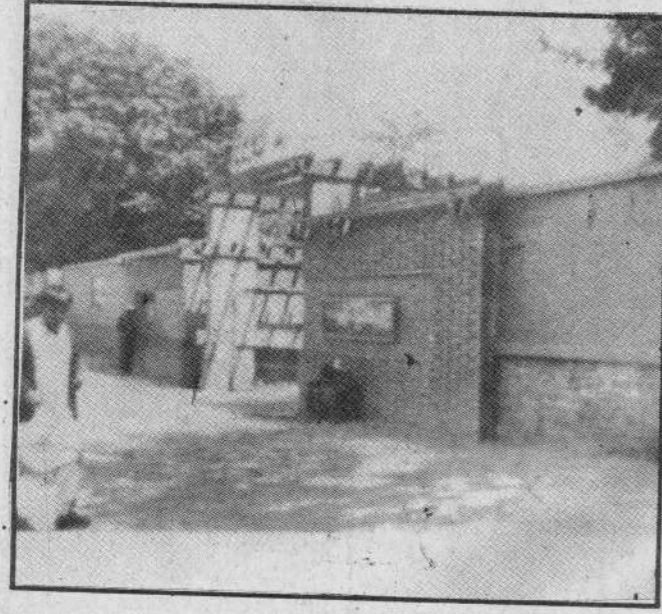
♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگر
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی



چون ماهه روزه ما پدات را به پانک تحویل مینمایم از این سبب از صورت چگونه کسی ما بد و صرف چیزی نمیدانیم و پس فدای حیوانات را کدایم مرجع تهیه مینماید؟
- راست کلتوری شاروالی فدای حیوانات را به طوری قرار دادی تهیه و به دستر می مقرر مینماید.

قسمیکه ما اطلاع یافته ایم میگویند، گوشت حیوانات از این رفته باغ برای حیوانات گوشتخوار باغ داده میشود آیا واقعا همین طور است؟
- من به کلی این گپ را رد مینمایم، هیچگاه چنین اتفاق نیفتاده، هیچگاه فدای فیروسی را برای تغذیه حیوانات نمی گذاریم.
چه گونه که دریافتیم در این جایگزین حیوانی وجود ندارد حیوانات مریض را به کجا تداری میکنند؟
اگر قابل یادآوری بدانیم بیهوشی برای باغ وحش نفعی از نیازهاست که به آن توجه صورت نگرفته است. باشندین سخنان امراغ ما به طرف قسهای مختلف لطفاً صفحه برگردانید



را به تاراز: ف اتفی

است!

تاریک و ترسناک است!

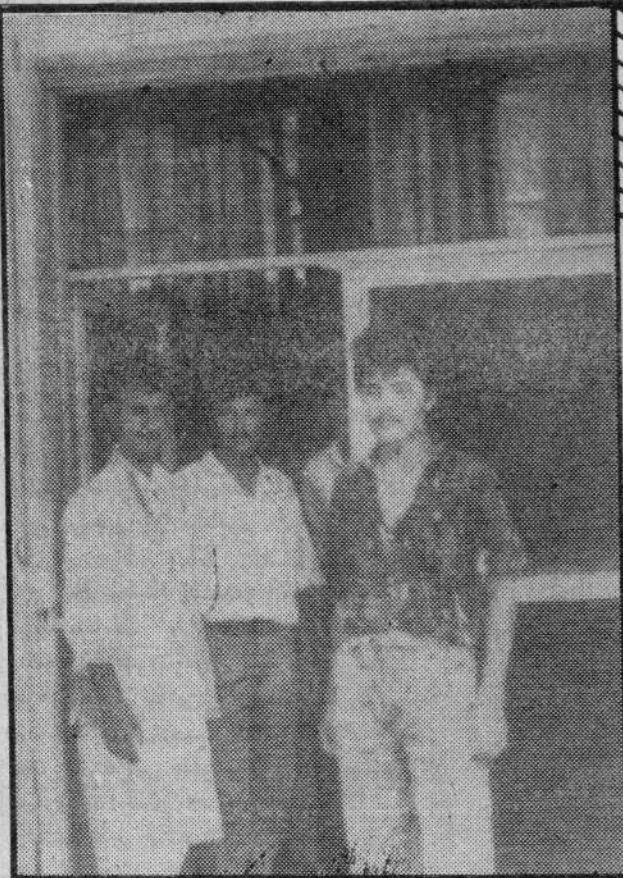
کد داشته و زوی در مورد پاسخ های دریافت کنیم.
و بسیاری از قسها از حیوانات خالی اند سبب چیست؟
- اکنون که شما بسیاری قسها را خالی مینماید حیوانات آن ها از این رفته اند و ما بنابه مشکلات که دانستیم ما بود نتوانسته ایم جای آنها را پر سازیم. وقت ما از کلتوری تقاضای فرستادن حیوانی را که در کشور ما نیست به عمل میآید و در برابر آن ها نیز از حیواناتی که در کشور ما پیدا می شوند در این خصوص میخوانند و چون امکانات به دست آوردن و فرستادن آن حیوان برای ما ممکن نیست، پس طبیعتاً که طرف مقابل نیز حاضر نمیکرد تا بدین ترمیمی حیوانی را به ما بفرستد.
و آیا ما پدات به دست آمده معارف تان را کاپت میکند؟

برای ماهیان به شکل زیبایی تزئین گردیده بود اکنون به رستوران تبدیل شده است ای گاش در صورت تبدیل ساختن محل ماهیان به رستوران است آبی را از ماهیان دریخ نمیدانند در نظافت و پاکیزگی صحن باغ تاحدی توجه داشته اند اما چوکیهایی که قبلاً در گوشه و کنار وجود داشت، یا جای شان خالی شده است و یا هم اگر در جایی به چشم میخیزند شکسته و ناسالم هستند.
کلینیک حیوانی به منظور تداری حیوانات وجود ندارد انتقال دادن حیوانات از باغ وحش به کلینیک های حیوانی شهری از مشکلات و کمبودهای عمده به شمار میرود.
بعضی خواهند بود تا سوالات ما را با عید الطیف شاه نوری امراغ در میان



مختلف جهان آورده شده اند ایجاب مینماید تا در مورد نگهداری و پرورش آن ها توجه و وقت زیاد صورت گیرد، چه در غیر آن تغییر آب و هوا خوراک و حتی محل نگهداری، سبب تلف شدن آن ها میگردد.
شداری از خواننده گان عزیز مجله در نامه های شان از چگونگی وضع باغ وحش کابل شکایت های رایج داشت کرده اند که ما را در داشت تا خود به آن جا سری زده و بطلسی در مورد تهیه و نمانیم کما اینکه چشم دید را به خواننده گان عزیز نقل میکنیم: من کبسی از سالها باری از و به تماشای آن ام در گونیهایی زیاد را میبینم. تعدادی از قسها خالی اند و بدست که اهل خود را از دست داده اند.
جاییکه در گذشته ها

باغ وحش کابل رانیده آید؟ حتماً عده بی زیادی از شهریان ما آن را بپندارند و اگر کسی آن را در گذشته هادیده باشند و اکنون باردیگر به آن جا سری بزنند شاید تعجبی نمایند که چس تغییراتی در آن جا رونما گردیده است.
ما هم کجنگا و شدیم تا به آن جا سری بزنیم و نگاه کنیم کچی خبر است؟
در بعضی کشورها حیوانات باغی وحش ساحنه های وسیعی را در بردارند که حیوانات پرندگان زیاد در آنجا زنده می مینمایند.
باغ وحش کابل که در ساحه نه چند آن وسیع در کنار دریای کابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سیرون تماشای آن جا سری میزنند.
چون شماری از حیوانات و مردمان این باغ از ضابطی



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است
آهوها اختصاص داده شد
غلی زیباست در آن جاسا
تیه گونه بی برای نشان ساخته
شده ، بادیدن بای آهوها
تکریمانی که زیباترین منطقه
باغ وحش همینجا است
پس از تماشای آن
داخل رستوران نشستم آنجا
با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای
بارش برای تریان تریب
یافته است و رقصی از آن جا
ماری را که ناری مینماید
ماره خواب عمیقی فریخته
بود هر قدر کوشش نمود بیم
تابه مابگرد هیچ توجهی
نمود
اما با تاسف ناگفته ماند
خواننده عزیز هنگامیکه
نزدیک قفس میوم هاشد بیم
همه استراحت بودند و از آن
جمله یکی هم به طرف ما
ندیدند آمد



به طرف قفس شیر رسیدیم -
شیرها هم آمده بودند
اما پناه خواهر تماشاچیان
آنها را از داخل اتاق نشان
بجور نمودند یکی پایال های
بلند و آن دیگر کم لایق تر
نظر میآمدند هر دو غمزه در
چمنزاری که برای نشان اختصا
م داده شده است چند قدم
گذاشتم بعد در گوشه ای رسیدیم
ند آن ها هم موجودیت
احساسات و لبخند های آسان
هارا نایده می گرفتند
خانم در مقابل قفس خود
میگفت (سبیل شوه چطور شد
بوی اس) شاید شوهرش
خود را نمیدانست
کرد و گفت: (خاصیتش هم بطور
اس)
آهنگها مشغول خوردن
غلف بودند جایی که برای



رفتیم
نخست از همه توجه ما سرا
اد و طاووس که در همین روزها
یک محفل آن هارا از آنجا در
شوروی آورده و برای باغ وحش
هدیه نموده است جلب نمود
طاووس ها آرام به نظر میخور
ندند شاید هم با محیط آن جا
هنوز آشنایی کامل نیافته
بودند ، باترس و هراس نزدین
یک یگر می ایستادند
بادیدن آن هارا مان
را دادند ما دادیم چند
قفس خالی به نظر میخورند
اما نظیف و بان پس از طرس
مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
جاگاه فیل قسمیکه از رنگه
ورخسار میاید خیلی خسته
بود انگار زنده گی پارکری بر
شانه هایش بین نیست فیل
سی و دو سال دارد یعنی فیل
پیراست ، پهرها هم با طاق های
شان فلتید بودند ، خیلی
سرحال معلوم نمیشد
قدم زدیم و باهمتسه
آهسته رسیدیم نزد یک قفس
توکها آن هاجنان تحریف
و لاف به نظر میآمدند که گویس
از کم خوراگهست ؟ اما نه ، آن
ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهماندر ریمت های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در وقتهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مملودها برآمده است و او میگوید :

وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



اموشتر از یکصد تابلوراکه بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است . کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی



نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .



نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های از وی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلوواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سر میبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دست گل های سکوت پذیرایی نمود و به روی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمندی که قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و باز نیز رستگار را در زیابند .

" سپاوون "

مرب المملها ورا بده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدمول الصیفد یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک.
بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone*
مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits*
کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear*
همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است

انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی
۲۷) (ز باران مگو همچو باران بیار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است
۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتتهوللغد: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالآ جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید

درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامز-
دی همه و همه ارتباط میگرد
به تصمیم عجلانه فامیلها در
مورد فرزندان شان که هنوز
سن قانونی ازدواج و پانامز-
دی را تکمیل ننموده اند که
حاقبت این تصامیم درد سرها
چیت بی حرمتی هایی را ازجا-
تب فرزندان شان نسبت به
حشمت و موقف اجتماعی فامیل
ها به بار میآورد.
انوس گل دختر پانزده ساله
با فتنه متاحبه هفتم شهرها پسر ی
به نام خان محمد سر باز دار-
یکی از قطعات قوای مسلح با
رضایت فامیل و مخالفت خودش
نامزد می شود و چون دختر
با نامزد خودش روی خوش -
نشان نمیدهد، با پسر همسایه
خود ارتباط دوستی قائم میکند
چون پسر همسایه شان در یک
حوالی با انوس گل زند و کسی

سایید بنا انوس گل از پسر
همسایه خواش می کند از اینجا
به محل دیگری نقل مکان نماید
تا از عقبش انوس گل فرار نماید
پسر همسایه حکم را میدهد هر د
و به محل دیگری نقل مکان
میکند بعد از گذشت سه روز
انوس گل به خانه پسر همسایه
رفته و میخواهد با او ازدواج
نماید. زمانیکه فامیل نامزد
انوس گل از بگوشی بمسأله آگاهی
پیدا می کند خواهر دوازده -
ساله انوس گل را به عوض انوس-
گل با پسر خود نامزد میسازد
و بدبختی دیگر اینکه پسر
همسایه انوس گل که اقتصاد
ضعیفی داشت و نتوانست لوازم
و سفار عروسی را مهیا نماید
پناهر جستجوی فامیل انوس گل
هر دو دستگیر و در توقیف به
سر میزنند.



شامزده مری بیدارن برادر و مسه مری برای برادرش

و لحظه بی بعد صحنه بی را-
پذیرا می شوند که به کام نیستی
ایمانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از-
قطعات و خانمش عین العزرا
در شب پنجم ماه سرطان به قتل
میرسند.
صدای فیر کلا شونگوف -
همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوپ منزل عبدالعزیز
سرازیر می شوند، در هموسن
لحظه برادر عبدالعزیز ناشیب
را در حالت فرار از دیوار منزل
میرسند. نظر به تحقیق محار-
نوال مو غف و قضیه طوری
بود که نامیب قاتل عبدالعزیز
و خانمش صرافه میان شان به
اصطلاح "شکر زنجی" موجود
آمده بود و همسایه هایش نوسز
نشد که قاتل شخص نهاییست
ولگرد وید معاشر است و همه همین
دلیل ابتداء با سلاح دست
داشته اثر سه فیر مری به جا-
تب برادر و شانزده فیر مری را
به سره گردن و سینه و بطن
خانم برادرش فرو میریزد و وحشت
ناکتر اینکه اغفال برادرش السی
سپیده دم با چشمان اشک آلود
به جسد های بهجان و در خون
غلطیده پدر و مادر مینگرند.
آیا تصور میتوانید آنان چی
شبی را صبح کرده باشند؟

بنا تقابله از قلم ادم کشته

تبا شای سخته های پربا چهره
فلم های تلویزیونی حضا بالآخر
از قوه برداشت ذهنی اطفال
است و اغفال صرافه متکی به
قتل کشتار و زود و خیزد های -
وحشتناکند استند و اطفال راهبه
آن واداشته است تا در کوچسه
و بازار از اکت های هیرو هسا
وید معاشرن قلمها استفاده برنده
تبا سفاته پیامدهای تسل
هنجار و ما بوس کنند و پسر را
در قبال داده و بهایه یکس
از این گونه حوادث را به حوت
یک واقعه حقیقی بیدیم که
در سینت خانه واقع در ناحیه
نهم شهر رخ داده است:
محمد هساین پسر پانزده سا-
له در یکی از ریز های مانگ شته
با پسر همسایه خود که در کوچه

شور شش اکل کرد



بعضا مرد هابه حدی در-
مورد خانم هایشان خوشا
صلاحیت میدنند که حتی باید
فرو بردن و بهرون آوردن نفس
زن باید به حکم و اراده آنها
باشد و کوچکترین اشتباه زن
برای چنین مردان گناه عظیم
پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از
طرف یکی از مردان باشند و-
ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر
نامش خود داری میکم خانیش
را به اسم صفا
دستان خود موخایش را قطع
پا بهتر بگردد مینماید.
که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه
است که به چنین عملی متوسل
گردد شده است.
البته بعد از کل کردن مور
های خانمش عقده های دلی
را در هر تارموهای زن محسوس
رغم شده میباشد شاید سوال
خلق شود که چرا و به چه علت
علت هانا اشتهاها که چسک
خانم در امور منزل بوده است
که به این دلیل نمیتوان متیقن
شد شاید شوهرش تکلیف روانی
و یا عصبی داشته باشد در حال
لیکه چنین نیست شوهرش گاملا
شخص نوربال و سرحال است.
موهای این زن به چاره سمانتی
پهنند شده بود که با پدیدن مو
هایش تبا شرعیتی برام دست
داد.

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه
روزه منزلش محل تجمع مردان
عماش و لگرو معتاد است.
این مرد فساد به هسه کسوت
که خانم و خواهر برایش مطرح
بحث نیست صرف چشمانش به
طرف دستانی خیره میشود که
به سوش پول پرتاب می کنند.
حوالی ظهر یکی از ریز های
ماه گذشته که ازدحام مردان
عماش و فساد پیشه فضای اتاق
های کیف منزلش را به کلبه
نفرت انگیزی مبدل ساخته بود
در واژه منزلش درق الباب می
شود و چون سردار محمد مصر-
وف گفت و گو و قیمت گذا ری با-
لای ستاع های متحرک خود بود
به قول از مسولین مبارزه با

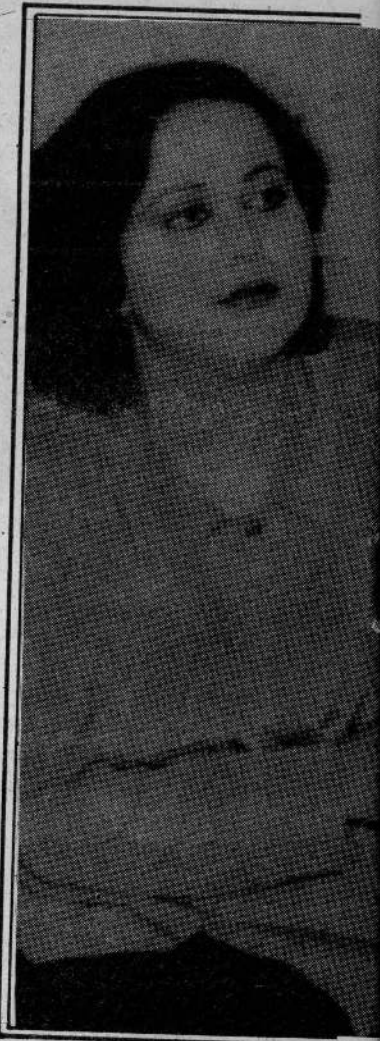
نشانی گفته و...

شوهه های مختلفی پسرای
فرهتن اشخاص از جانب در-
دان و راهگیزان به کار بسته
می شود و خانواده ها به این
شوهه توجه کنند و زن و دختر
چوانی در یکی از خانه ها در
کارت نو میروند و بهانایشان
خواستگاری دختر جوان خانه
است و از صاحب خانه آپ
اهامیدنی طلب میکنند در این
لحظه نوت هزار افغانیکسی
نشانی شده را زهر تلویزیون
شان میگردانند بعد از وده و
وهید های بعدی راه خانه شان
را در پیش میگردند لحظه پسرای
بعد موتر تکسی بی در کنار -
در واژه این منزل میباشد و را-
نده به مادر خانواده میگوید
که او را شوهرش فرستاده و گفته
است که تلویزیون و قالین
ویدیو و بعضی چیز هارا به

بفیه در صفحه (۸۷)



نویسنده: خلیل نیکمن



عملیات سلطان جنگ رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، با موفقیت همراه بوده است. سلطان جنگ در این عملیات، با استفاده از تجهیزات مدرن و نیروهای متخصص، موفق شده است تا در زنگه عملیات خود را به پایان برساند. این عملیات که در زنگه انجام شده است، با موفقیت همراه بوده است. سلطان جنگ در این عملیات، با استفاده از تجهیزات مدرن و نیروهای متخصص، موفق شده است تا در زنگه عملیات خود را به پایان برساند.

بشمه در صفحه (۸۵)

تو ملی میگویم

تو به کار: زکیا مانجه

ملالی طرف در مورد شهلا حیات

شهلا خواستش مهر برنامه را با پیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...
شهلا حیات به ایمن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده را در هو احترام گذاشت و مسائل را طوری عنوان کرد که مفهوم اش را این نباشد که تنها او - مهاند و پس به بل که نتیجه اش این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسائل را به خوا - نشوگر فته و به اطلاع آنها میرساند.

شهلا حیات گوینده است مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

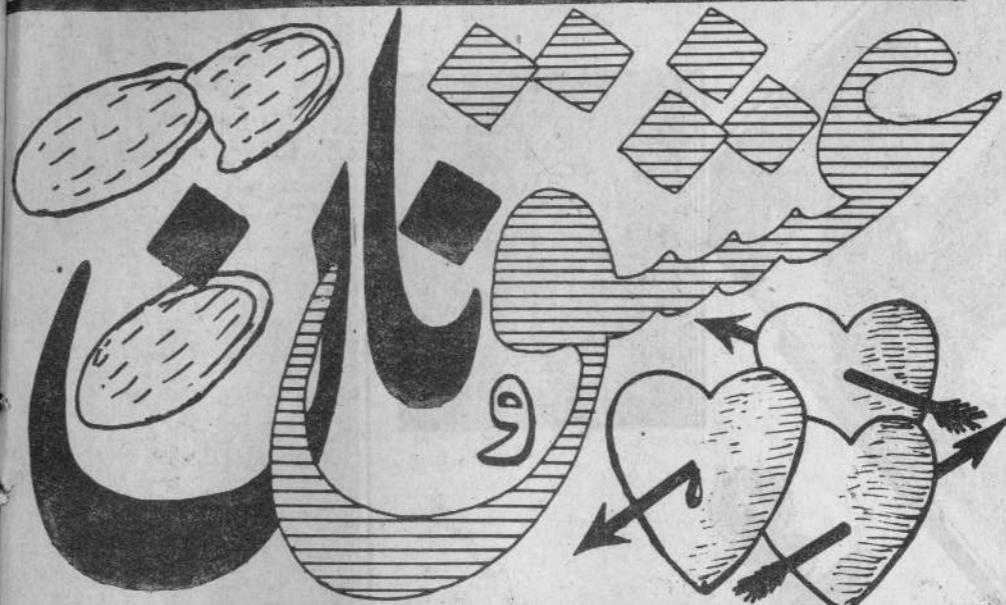
موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش برخورد ضنا با بدله گوئی که دارد میشود ساعت ها را بدون کوه - چاکترین احساس خسته گسنی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته بسا

ملالی پیرکنده ای و سنگی در کار رانمی سپرد

شهلا حیات در مورد ملالی طرف

داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و بیامان مشاور
اداره هرسایه خواستگاری لوئیزا رفت
اولین سوال پیرمرد محترم از او این بود که:
"درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:
"بسیار کم، تقریباً صد کرون، اما لوئیزا ۱۰۰۰"
پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد
و گفت: ((باقی اش مهم نیست، در-
آمدت کم است))

((آه ما لوئیزا و من همدیگر را دو-
ست داریم، ما هر دو واقعا تصممان را
گرفته ایم))

پلی احتمالا اما اجازه بد هوس
بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزارو
دو صد کرون میشود؟

گوستاف گفت: ((ما اولش درآمد-
پنجر با هم آشنا شدیم))

پدر لوئیزا مصرا نه ناله حرفش
را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی
که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم
دارید؟))

خوب پلی، فکر کنم بتوانم درآمد
کافی داشته باشم، تازه من دانم
علاقه متقابل ما هم ۱۰۰۰))

پلی با کمال در دست است اما
اجازه بدهد پیدا ارقام صحبت کنم.

خواستگار پرسید: ((آه ما ما من
می توانم بلا اضافه کاری به از درآمد کافی
پول بدست آورم))

((چه کاری و چقدر؟))

گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانسوی
نسخه بی درسی بد هم و کتاب ترجمه کنم، من
توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم.

پیرمرد در حالی که قلم در دستش بود
پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"
(منی توانم ده تا بیست و یکم چقدر را اما
فصلها یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که
از هر ورقش ۱۰ کرون حق الزحمه می گیرم)

"تمام آن چند ورق است؟"
"به نظرم تقریباً ۲۴ ورق."

((بسیار خوب، این هم دو صد و پنجاه
کرون حق الزحمه دیگر چه؟))

((آه من دانم، مطمئن نیستم))

((چو مطمئن نیستی؟ آن وقت
میخواهی ازدواج کنی؟ جوان مگه
تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی
که بعد از ازدواج چه دارم و میروی و بماند
خوراک و پوشاک شان را تا من و آنها را
بزرگ کنی))

گوستاف اعتراضی نکند گفت: ((اما
میاید زود بچه دار نشوم، در زمانی مانقدر
عاطف همدیگر هستیم))

((باید احتیاطاً پیش رفتی کرد که
به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استرندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال
۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد و به سال ۱۹۱۶ از نیارفت، دوران کودکی اش
در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی، بازیگری
روزنامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد.
استرندبری یکی از نویسندگان برجسته نیاست و چنان که در حقش گفته اند: "او-
شکسیر سوئد است"
تعلیمهای قوی ای که او از زندگی معاصر آموخته است بر اساس تفکرهای روانی و
عقلی و فلسفه خاص است.

ندارد ((و بعد پدر لوئیزا که راضی
شده بود گفت:
(به نظرم هر دوی شما مصمم
هستید ازدواج کنید و تردیدی ندارم
که شما واقعا عاشق همدیگر هستید، بنابرین
بر این من باید بالاخره رضایت بدهم؛
اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا میروی که
سعی کنی درآمدت را زیاد کنی. گوستاف
از خوشحالی میخندید و احساس را با
بوسیدن دست پیرمرد نشان داد. او
چقدر خوشحال بود و لوئیزا او هم چقدر
هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن
بهرون می رفتند احساس غریب کردند.
گوستاف عصرها همراه نمونه های
چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده
بود به دیدن لوئیزا می رفت. و این تاثیر
خاص روی آقایان می گذاشت. اما یک
روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با
گادای به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن
روز هفتاد کرون شد. بعد گوستاف
بعضی وقت ها عصرها به جای تئاتر به
خانه زن جوان می رفت تا با هم بیرون
بروند و کسی قدم بزنند.

چون روزی در سوئدشان سرزد یک
مهندس و آنها مجبور شدند اثاثه
ای را که برای آماده کردن آپارتمانشان لا-
زم داشتند بخرند. و دستخواب قشنگ
از چوب، چهارمیز، هشتاد کرسی
محکم و لحافهای نرم و پرز فرو خریدند.
سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند
و از آنجا یک چراغ به آنها تحویل دادند.
مجسمه چینی، یک دست ظرف کامل و میز
قد اخوری پارچه های بلور و عالی و قاشق
پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند.
موقع انتخاب و سایل اش بهر خانه
هم از راهنمایی ها و کک های م-
مان (مادر لوئیزا) بهره مند شدند. در
این موقع گوستاف خیلی صرفه پسو
در به در به دنبال خانه می گشت.
برکاره کارگاه و رسوا کردن اثاثه خانه
نظارت می کردند اینک گوستاف درآمد
اضافه دیگری نداشته اما می توانست پس
از ازدواج به راحتی آن را بچهران کند.
انها تصمیم گرفتند بهترین صرفه جویی
را بکنند یعنی برای شروع زندگی فقط
به دو اتاق قناعت کنند. با این حال پاره-

به عمون دلایل هم گوستاف او را روی چوکی
می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید.
شهر جوان بلژام وجود در خدمت همسرش
است. گوستاف وقتی از شقایق صد ف
می خورد و نوشابه اش را می نوشد
فکرش کند چه لذتی. البته اوقلا بعدنی
موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما
چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این
مجرد ها چقدر رایله اند که ازدواج نمی
کنند و صدف رخود خواهد اند. باید همان
طور که به سگها مالایا بسته اند از آنها
هپا لایا بگیرند. اما لوئیزا به اندازه او
سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام
می گوید که شاید به چاره های که تجرد
اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به
نظر او بدون شکار آنها استعانت
دا شتند از دواج می کردند. گوستاف
احساس می کند قلبش کمی سرد آمد ما ست.
مسلما خوشبختی را نباید با پول سنجید
نه نه اما اما... خوب مهم نیست
بزدی یک عالم کار خواهد کرد و میسد

و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن
بود و هم غذا خوری و هم مطالعه و پانوی
در زار و صد کرون لوئیزا قرار داشت.
به علاوه میز تحریر از چوب چهارمیز و میز
چوکی غذا خوری ایمنه بی با چار چوب
طلا بی چوکی و قفسه کتاب نیز گرسی
و از مشرفی این اتاق را در و چندان
کرده بود.
مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و
صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب
بودند. و بعد اول گوستاف از خواب
بیدار شد.
زن جوان و زیبا با چهره بی راضی
مست خواب بود. شب خوب خوابیده
بود و چون آن روز یکشنبه بود به با صدای
تلق تلق صبح زود گاههای بازار بیدار
نشده بود. در همان موقع ناقوس شد
کلیسا به صدا درآمد و کوی از آفرینش زن و مرد
تجلیل میکرد.
گوستاف رفت تا لباسهایش را بپوشد
سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را
بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه
برق می زد و درخشید (همه آنها مال او
بود. مال او همسرش و گوستاف به آشپز
گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش
بدهند تا برای شان بیاورند. آشپز همه
چیز را می دانست چون گوستاف روز قبل
دستورهای لازم را به او داده بود. فقط
باید بماند او را می کرد که وقتش رسیده
است.



گوستاف میز را خوردش چند تا و قش
قد از رستوران برسد و بشقا بها و کار و پنجه
و گلا س روی میزی سفید و نوجید ه شد.
دسته گل عروس جاییش کنار لوئیزا است. و حق
لوئیزا با لباس قشنگش وارد اتاق میشود
پرتو آفتاب به او سلام می دهد.
اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند.

همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.
حالا فقط مهم کیک بریان خوشمزه با چاشنی
مخصوص است. این تجملات برای لحظه
بی رنگه خطرناک برای همسر جوان به صدا
در می آورد و انگار از گوستاف می پرسد
آیا می توانند با این و لخر چهها زندگی کنند؟
اما گوستاف به اوقوت قلب می دهد و از نگرانی
های بی موردش می گاهد و می گوید: (یک-
روز که هزار روز نمیشود. آدم باید تا می تواند
از زندگی لذت ببرد. آه چه زیبا است
زندگی).

ساعت شش و گادی، دو ساعت زیبایی
در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و داماد
ماد بگردش می روند. لوئیزا همان طور
که به راحتی به عقب تکیه داده است
وقتی از میان پارک می گذرند و به آنها
ی پیاده بر می خورند که شکارا متحیرند
و با آنها تعظیم می کنند. مسخوری شود.
حتما آنها فکر می کنند که گوستاف خوب از
دواج کرده و دخترش بولداری گرفته است.
حال آنکه آن چاره ها مجبورند پیاده روی
کنند. اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم
در حالی کبه پشتی نرم گادی تکیه داده
باشی چه صفایی دارد. و این مظهر
از دواج دلنشین است.

ما اول بهر شار از خوشی بیسود
انها با انواع و اقسام مهمانیهای دعوت
می شدند و دام به تئاتر می رفتند.
با این حال بهترین اوقات آنها اوقات بی
بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی
گوستاف شبها لوئیزا را از خانه والدینش
به خانه خود می آورد و دو روز در سقف خانه
شان طوری که دلشان میخواست زندگی
می کردند، لذتبخش بود. وقتی به ابار-
تانشان می رسیدند شام مختصری می
خوردند و بعد روی میبل لیس می نشستند
و تا دیر وقت با هم گپ می زدند. گوستاف
طرفدار صرفه جویی بود و البته در حرف
یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی
دودی و کچالو درست کرد و چقدر
هم خوشمزه و اما گوستاف از آن
ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشست
قدای ماهی دودی شد و گوستاف از بازار
یک جفت کیک خرید. و چون کیکها را یک
کرون خرید بود، از این معامله عالی
به خود می بالید. اما لوئیزا از این کارش
راضی نبود خود او یک بار همین تعداد
کیک را زودتر خریده بود. و انگهی خورد
دین گوستاف و لخر جی بود با این حال
خوب نبود سر این مسائل جزئی با شوهرش
مخالفت کند.

بعد از دو ماه حال لوئیزا فالک
بقیه در صفحه ۸۸

نامه بی اخرا به ما رسید گمبا
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله -
 وزین و دوست داشتی بها -
 وون !
 بعد از عرض سلام بتمسلم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سپا وون غم قلبم را به این شرح
 مهنکام امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند .
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم -

انقدر زیاد است که تمام لحظه -
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است .
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام خوشی های زنده گسرام
 بود بصدن خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایشاء نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیک گفتم .
 درین جا نمیخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم -
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرا زنده گوی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پسکود آشتی تو راستی که نمی
 توانستی یک همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 زخمی یک زن نه . بلکه قلب
 شریف یک بدکار بود زتیش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 دارم که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین خوشی را نصیب نگردد -
 شد . همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مردم
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که بر رخ کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 ندارد ، این ها همه چیز
 را در پله های پول وزن می
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری -
 مستقل چه هکله تمسلم
 زنسی . که غم هم تراوسه
 ز روز به روز کف خیره نه ده
 یاده شوی مغزوه داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خیره
 با پیزی اوزه به دختری -
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -
 لری تصمم نیسم . مگر مکنسی
 تردی یزه پلاستکی ماته
 رانغ ته کیزی چه زه بی -
 خورا جدی کم او هغه
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو -
 نکی ده . به دی چه پوهیز
 چی که زه له بل چاسره واد مکنم
 زیاد لوسری مسره کوره نیسی
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او یوزه سخته ورنه اندی تا -
 پیزی . به دی چه پوهیز
 کی به هغوی غیلی اپه کی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم لستونزو دک و ی
 له پلس خواز یاد پلار کوره نیسی
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره
 پا ده کول ه هغه هم له
 کم پردی سره مغزوا سخته
 هم دی . که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلار کوره نیسی
 اوزما دغسره کوره نیسی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره ورسکی
 اوزما به تصمم کی خندنگه
 چی حتی له ستونزو سره
 به می سخاخ کری . اوس تو
 یوزه له یزه دوه لاره کی واقع
 هم . یوی خواته می دوه کوب
 چنهان او کوره نیسی و لاره ده
 ایللی خواته می دیوانه تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له ستونزو یوک دی . که
 پوهیز چی به کم یوه نیسی
 پس کیز دم او تری تیره
 هم .
 به دی یول می کسه
 تا سخته و کوره تر کوسه تا سخته
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بها به دغی موضوع بانسی
 نیه فکر کرکه او تصمم زبسم .
 گرانی خوری :
 ستاسوکسه بولوستله . به
 ریشتا سره هم ستاسو
 ستونزده د توجه ورده . زسوز
 به تولنه کی ستاسی به
 شان پیری شخی دغه
 کپا وینه زنی اود یول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 زدی . به هر حال مژ تبه
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کپو مگر دی خبری کول
 لای دی او هغه داچیسی
 (کونده د خهل خان و له
 لری)
 ته هم به موضوع بانسی
 نیه فکر کرکه او شلور خواوی سی
 سوجه تر کوفدای به کسری
 به داسی ستونزه کی راگه
 نیسی چی به ماسره لاس تکوی
 مگر هخ هس به به لاس
 و کس . ستاد ریختا به
 او کماهای به هیله .

باتی له ۳۴ خ کی

 جسم سل میلارد واره تیر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دوهم فضای جسم دی چی
 دیمکن له کری شخه ن پرواتن
 لری .
 ستورویژندونگو دغه جقم
 د ایزاز نبوت تلسکوب به
 برسته د کاری له جزیره شخه
 و لید . باید وویل نیسی چی
 دغه اجسام را دیوس نیسی خبر
 وی او پوهان وای چی ددغو
 نول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی . دلوسری مصل
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی
 دغه نول ستوروی کشف شول
 ی یوزر اوخلور -
 ستوروی بیژندل
 وی دی .

کف شناسی علم وسع بوده و نظر به اهمیت که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است.

یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغانا سن کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها و مقاله های مختلف خود را در ژوندون هشتون رخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارنامه علمی وی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم .

لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

پاسخ : تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی ، قیافه شناسی تعبیر خواب و پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بیشتر ادا به دارم و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام .

— محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است ؟

— کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سرنوشت و زنده کی مردم الهام گرفته شده است .

در تمدن قدیم چین باستان هندکهن یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد . محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چی کسانی تشکیل میدهند ؟

— مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ، رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن ، چانس و خوشبختی در زنده کی آینده ، بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند .

— لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بیاورند .

زید .

— الف : در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود . هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیه هویت اشخاص استفاده کرد . در کف شناسی تعیین عمر و



سال خوشبختی و اقبال — منطق و تبلی و فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی ، سرد مزاجی ، زبانی ، بی پروایی ، سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار را می بیند و در آن زنده کی با جمعی بودن منزوی بودن ، ازدواج معتدد فردی ، تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی ، جراحات و عملیات خیالپاکی ، غالب بودن زن و مسا شوهر بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد . و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارای مثلثات نیز قهقی و کم قهقی و نمک بختی ، تعداد اولاد ، فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سر دی مزاج و غیره نیز از نشانه مستقیم با این اعضا دارد .

ب : قیافه شناسی : میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دا رای چگونه شخصیتی است اشخاص کنجگاو و زحمت کش با استعداد های استعداد مرموز ، جادو ، فراموشکار ، لجاجت ، فریبکار ، باحیا ، بسی حدی و سبک سر و غیره را —

میتوان از روی علم قیافه شنا سی تعیین نمود و شناختن ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهرات به خصوص دارد و در موضوعات قیافه شنا سی موضوع دهان ، گردن ، چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود :

قد بلند ، قد کوتاه ، قد درشت و قد میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد .

در ضمن در قیافه شناسی — آواز نیز مطرح بحث است آواز جری بلند و باریک ، آواز سست و ناخوش ، دلیل تکثیر و حماقت و بد اصلی میباشد .

بده قهقهه سبب هیجای و تبسم دلیل حمای شخصی میباشد و ضمناً و قار و تکمین شخص را نشان میدهد .

ج : شناختن و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسایم مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود . حساب ابجد امر ضروری — محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

چهارگانه یعنی خاکی — بادی آتشی و آبی وابسته است . هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد — مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است . در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا نی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد .

همچنان برنج به حساب — عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد .

حمل — اسد — قوس هر سه برنج آتشی اند .

ثور — سنبله — جدی هر سه برنج خاکی اند .

جوزا — میزان — دلو هر سه برنج بادی اند .

سرطان — عقرب — حوت هر سه برنج آبی اند .

همچنان باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم قیامی اند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد :

(۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه .

(۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه .

(۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار .



(۴) سنبله و حوت دوست اوسط .

(۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط .

(۶) ثور و سنبله دوست بدرجه میالغه .

(۷) جوزا و میزان دوست بسیار بدرجه اوسط .

(۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط .

(۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه .

(۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط .

(۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه .

(۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط .

دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :

(۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب .

(۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب .

(۳) عطارد و آفتاب دوست بدرجه اوسط .

(۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط .

(۷) مشتری و قمر دشمن .

(۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط .

که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی و غیره مشخص شده میتواند .

د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً نخست وسط و آخری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوصی خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

دکتر کف شناسی

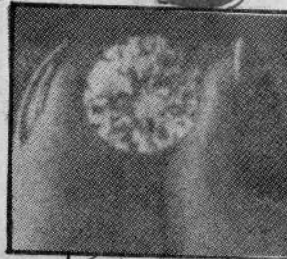
او این روز را میداند

صاحب این دکنا

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه كى است؟

ورنگه آن ۱۰ اين سنگ سخت
 در سال ۱۴۷۵ به مغزيك
 گوهرشناس بلژيكي به نسام
 (لود ويكبركن) خطور كرد
 و او با تلاش نمودن اين سنگ
 قيمتى آن را بصورت گوهر
 درخشان درآورد .
 اين كه چرا الكاسين سنگ
 عشق و زناشويى شد و از چه
 موقع و به چه علت اينگيتر
 و حلقه ازدواج اكثر زنان عالم -
 را نكبين هاي كوچك و بزرگى
 از الكاسين زينت ميدهد به اين
 سوال و سوال هاي ديگر
 (فراخوان گول) فرانسوي
 كه اكثر سال هاي عمر خود را
 در تجارت اين سنگ روزنى
 دادن هر چه بيشتر صنعت الكاسين
 گذراننده پاسخ داده است
 كه ميخوانيد :

- وي ميگويد : در اروپا الكاسين را چنين توصيف ميشنيد (الكاسين ابدى است) و از آن جا كه هر زن و مرد ي ازدواج رايد عشق و ازواجشان ابدى باشد



زمين است درخشش و كيايى
 اين سنگ باعث شده كه لوگس
 ترين و گرانبهاترين سنگ
 قيمتى جهان باشد .
 ارزش الكاسين بستى به
 چهار اصل زياد دارد :
 - پاكي ، وزن ، تراش

جواهره زينت دلخواه و ابدى
 زن است و با ارزش ترين و نخبه
 ترين جواهرات در تيار با سنگ
 الكاسين جلوه ميدهد . اين
 سنگ بدون شك درخشان
 ترين ، سخت ترين و شفاف
 ترين سنگ معدنى در زوئى كره

لذ الكاسين را برا بگشترى و حلقه
 ازدواج خود ميشناسند البته
 در موفقيتهاي ديگر همه زن ها
 از ريفات اين سنگ و مرد ها
 از هده كه كردن آن لذت ميبرند .
 حتماً تعجب ميكيد كه چرا
 مرد ها از هده كه كردن الكاسين
 لذت ميبرند ؟
 پاسخ ساده است .
 هر مرد ي علاقه مند است به
 زن مورد علاقه اش الكاسين هده به
 كنه ؟ زيرا اين سنگ نشانه يسى
 خواهد بود بر موفقيت او هم
 در زمينه عشق و هم در زمينه
 كار و ثروت و ميدهد نم كه مرد ي
 آرزو دارد در عشق و در كار
 بجز و موفيق باشد و س از سه
 دست آوردن اين در موفقيت
 است كه احساس غرور و رضائت
 خاطر ميكند .

- هر ي بان بگهد اشتن الكاسين
- معمولاً كسى صابون در آب
- گرم حل ميكند و به كمك برس
- يا مسواك نرم سنگ را در آن
- ميشويند

الكاسين سنگ سختى كه قلبهاى لطيف بخاطرش مى تپد

دغه زور سېرى چي دورخى پنخه وليشت تگلى خوري

داس نظر وركړي چي ددغه
 ايتا كلن سېرى بدن له دغو
 خورو سره عادت موندلسي
 او كولس يوازي به سلوكسي
 انتر كولمترول جذبوي .
 دغه د اكثر زياته كره چي په
 خپل ديارلس كاله طبابت
 كې ي ددغه سېرى په شان
 دصغرا قوي كخوره نه ده -
 ليدلسي .

يو امريكايي چي اته ايتا
 كلن دي دورخى دچركسي
 پنخه هشت هگي خوري ؛ خو
 بيا هم تراوسه پورې دسي
 دوهني كولمترول ندي لاس
 شوي .
 دنومانگند دطبي ژورنال
 په حواله ، اروپوهانو دبنغه
 وخت داسي هگيو خورل سو
 اجباري امر بللي دي .
 ددغه سېرى كوره نى طبيب



انگلستان درويال گر -
 مروج زهدخاني او كمپرهج
 يوهان په دي بهالي شول
 چي هوليډونكي شى به
 نضا كى كشف كړي .
 دالمان خبري منابعو روت
 وركړ چي ستوري پوزندونكسي
 واي چي ددغه ستوري زناد -
 لمر نيا به پرته زياته ده .
 ددغو پوهانوله د لي مخه
 يو ووهل چي داستوري ته ورته
 پاتس په (۸۱) مخ كسى

خليد ونگى سوربه ورتنه لمر كشف شو

دلندن دطبي تاريخ
 موزم په دغو ختوكى اعلان وكړ
 چي داوه سوو ينعموس گراسو
 په وزن يوه تيكه ديوه اتيا كلن
 انگلسي سېرى په باغچه كسى
 له اسانه راوړلېده .
 پاتس په (۸۷) مخ كى

د انگلستان كى آسمانى سېرى راوړلېده

پونتها بدرسورد "استعداد" برای یکنوازخوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چیست نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعتی است هکسه دارای حداعالی است میاشد اما همانگونه که بیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا طرزآدای واره ها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکلیف های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعرت آنها را فراگیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ماتعداد زیادی آواز خوانان راداریم که باوجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاری کارمان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز حق تعالی و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها ی که به کند - آخر آنها به هنرا صاحب مهارتند - آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همراعات کلیه ریز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فشار و تکلیف خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معنای هر صوره ...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید - پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و درده چهل تمام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



یک نگاه کوتاه اما یک خط لا یتناهی

قضایا و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رفته تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هز سره بهایی و شفا بدیم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را - چیزی جدا از یک تصادف در قن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر اند - آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند جالب اینکه آواز شما همگس در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و نیز نم پرده بی نوسر داشت - آهنگسازان نیز یک نیاز دگر گونی پذیر داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی ه در باره - معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگوید آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالی مینامیم آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر من کاملا تغییر یافت - ستر انجام اده شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند - من نیز یگانه دلیل نسور - زوی او را به دست آوردن همین سبک مید انم - میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است -

کنید اگر آهنگسازان بخواهند مثل "لنا" بخوانند درین صورت به من چی رهنمود های مید هید؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست - وقتی من تازه واردی بودم نبودم ه پیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل میرداختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم روزا اختلافات بسیار چیزی آواز خوانی میگزونه کسی ظرافت برش نرسوند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی آنها بودند - من جزئیات و ظروقات کسی را ماطلاعه کردم ه از جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوانند ه های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانسد - اگر به آنها بگوی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنرنا بی های شان یک قیامت برسا میکنند و این کاراچنان موفقانه انجام مید هند که به شکل میتوان آن را از لنتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند - و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بد هدر در انصورت همه چیز از هم فرمیها شد - حتما متوجه شده اید کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد ه این علیه بسا یک تقلید منحس اعجاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایا ن

درست است؟ لنا: بلی درست است - من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم - اما در هتم در برابر این خواست اولک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت - پونتها: در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگوید؟ این ها باید چطور کنند؟ او واقعا در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد - به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است - او در همان یک شبار دو خط موازی محسوس شده است -

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



تاریخ هنر گواهی مید هند همینکه یک نفر آواز خوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیهصه متعلق به خود شود ه دیگر هموز بهای همچون و چرا از آن اوست - اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیسی را بگویم: کیفیت آواز یک نصبت خدازندی و بی سبک و رو بی یک پدیده شخصی است - پونتها: لطفاً دقیق بگویید هدف از "ستایل" برای سبک آواز خوان چیست؟ و یا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید مثلا اگر من یک آواز خوان تازه کار باشم و فرضا آواز من شبیه شما باشد و تصور

این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه" - به هیونگونه تلفظ واژه "سجیت" به فتحه یا کسره حرف "با" و چگونه کسی بشدد "ب" - درین حال بسا ر محتاطا - نه به آموختن تنها چیزها بی میرداختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم من لنتا منگوشکر بودم ه نه نورجهان و نه کتدل لعل سهیگل - تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نسورساند ه مسرور در هندوستان یک گروه جوانان آواز خوان تازه کاری پیدا شد و

مهد برد و من بسیار کوتاه دانید انم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایانورجهان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شایرا بسه خودم دادند ه تصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهان بخوانم - پونتها: اگر غلط نشنیده باشم ه نوحاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نورجهان بخوانید ه آیا این

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر و دکتر ظاهری

قبلاً در مجله سیاهون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات علمی بادی گندم مطالعاتی در آن در شرف بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیط تخم های اصلاح شده اران در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. طوریکه نمونه اصلی ۱۰۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. مدت خوشه کشیدن: در این مورد ۵ دیگر چه تصمصم دارید؟ - عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقایسه

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسین تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در شش ماه ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد: کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنر آفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) ولسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پر خاش هاما نعی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکرد. لئوسانده جوانی را با همیشگی رانده و حتی لوی ناپلین با ناپلین سم نیز او را ستایش میکرد. ولی لئوسانده او را ابلهسی و افوا گر بزرگ میدانست. سالون خانه اش همیشه از نویسنده گان، شاعران، سیاه ستداران و وزیران و سفیران پر میبود. ولی او همه را به ریشخند میگردت به کسی که خیلی علاقمند بود بالزاک بود. او را جامع بقیه در صفحه (۶۹)

رسیده بود. او خانه لئوسانده را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلهسی ها بهلو بیملومی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود لئوسانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحتی خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد. گفت: (نمیوان قلم و شوهر را هردو را اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آرزوی فرانسه (الفرور روسه) و آهنگ ساز بر آوازه (تو-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از لئوسانده گل شرمید پارس ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لابراتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لاسم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم یاداشتمندان عرصه های مختلف انجام بدهم. و حال که نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمصم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر میکدر حسینی که جریان گفت و شنود قبلاً تقدیم میگردد. - شافلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند. عملاً پروژه های دیپلگرا برای آینده گذاشته اند. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. - قبل از همه از شریف

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولس فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت طوریکه نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند. از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوات: ۱۷۱ روز

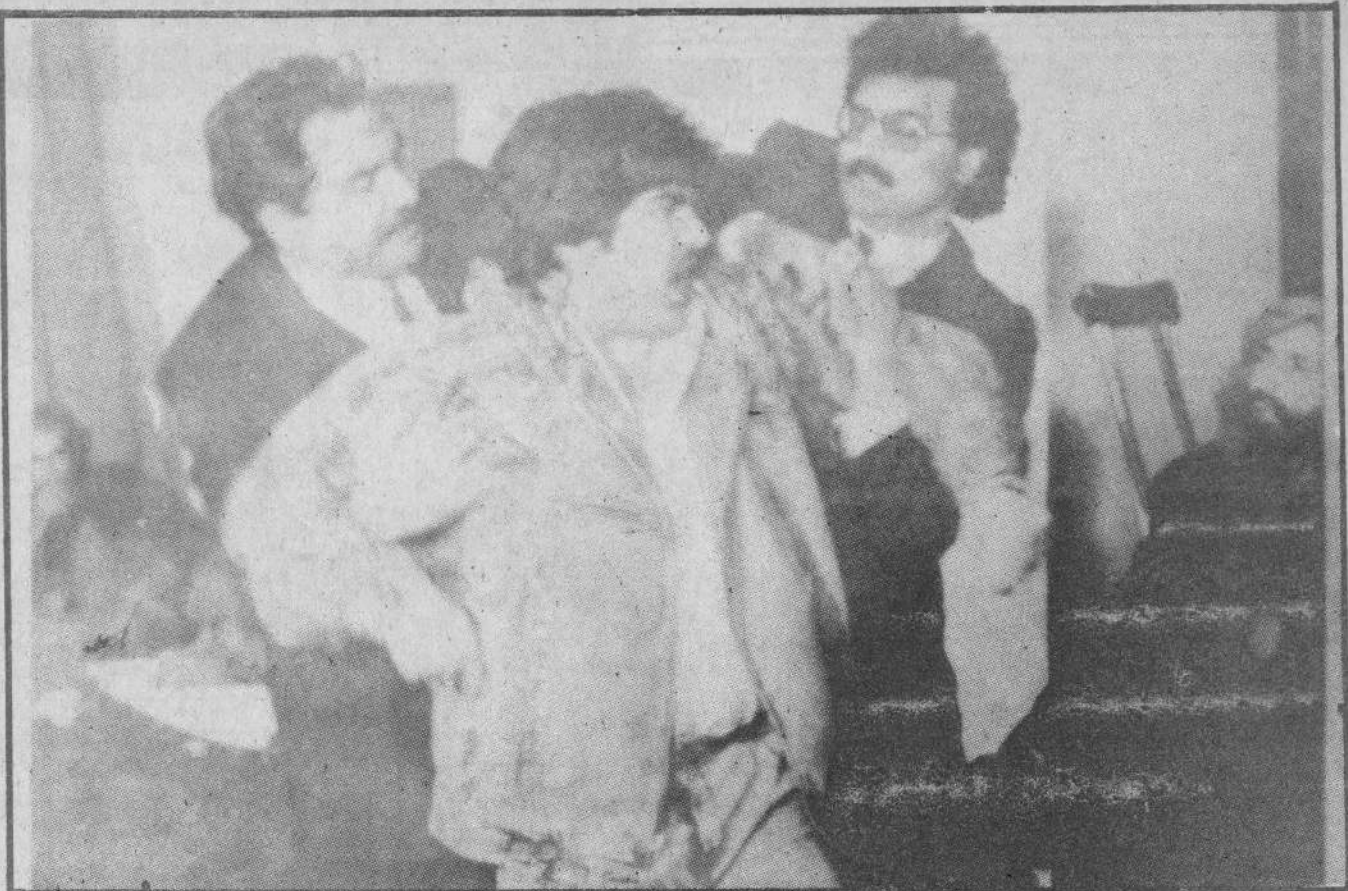
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد ۴ راد یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی نمونه های معروض باشماع (میوات) در مساحت ۴۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های که باشماع بیمار شدند میوات از نظر قد درت نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوات به ۱۲۶ سانتی متر میسازند.

میراث ادبی لئوسانده

مصدق ابراهیم عطاش

آوازه این خانی که عصرش به جمال و کمال اوفتخار میگردت و تخیلات هنر آفرینان را به جنب و جوش می کشاید، بنام لئوسانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات کلاسیک درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلین اول و بعداً بحران های بی دری دران شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه لئوسانده به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و صحبت های پر جنجال سیاسی وادبی میزداخت. در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

رد پای کجا می رود؟



هنرمند پایت و صرف به ترمیم و نشان دادن حوا - دت بهر از به بل هنر اصل و تمهید پایت در پی انگیزه و عوامل حوادث و تحمیل منطقی آن ها بر خاصه دلایل رخداد آن ها را روشن بسازد. زیرا تقلید محض و نمایش محض وظیفه هنر نیست.

در هنر سبکها بنا بر غصبت کارگروهی و غرضت حادثه پردازی و بسته کسی حوادث با هم ضرورت تسا

تمام نداد ها و صحنه ها روی پرده و در تپانی با هم قرار گیرند.

به روشنی پیداست که در روی پرده نه تنها کرکتر ها حرف میزنند بل رنگها اشیا شامل صحنه و حتی گاهی کترین حرکت نیز در ترمیم صحنه ها زبان میگویند. لیک خود را داشته هر یک در جای مفهوم بزرگ یا کوچک را آرایه مدها رد. با وضاحت این که کرد و کش کرکتر ها ه گام به گام و تک تک قابل تا مسل

و وقت میباشند. از همینجا است که در بررسی و نقد یک فلم پایت گره بندی و نمایش همه مرا حل و جزئیات را مورد بحث و نظر قرار داد.

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه ترین محصول افغان فلم به نام "رد پای" در حضور عده سی از مقامات رسمی و علاقه مندان سوزنا نمایش داده شد.

رد پای از بلهارد بازی و صحت دو همشیک بشمول و - شروتنند. در اتاقی آغاز می باید. سپس کش میشود به

سوی جرم و جنایت و تجاوز و قتل و قتل دیگر باز هم اراده قتل سوم اما پیروزی قانو - نند بر جنایتکار و در پایان سقوط پید رنگ فلم به دامن قانون.

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا - نونی" است. و از آن جفا که فلنامه نویس خواسته است تا پیروزی قانون را بر جنایت و جنایتکار باز تاب دهد. پیداست که بیشتر به سطح حوادث افتاده است و تا به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم جرم - کارگردان - فقیر نیس - معاون کارگردان - قادر رفیع - لیسردار - سید مجید حسینی - منتا زور - قدر رشیدی - صد ابردار - قاسم کپیس - سائز - ۳۵ ملی خرسا و سفید - هنرمند ها: قادر رفیع - عبدالله آرام - جوانمیر - خندری - نهد نیس - فرید - همراه و دیگران

در رون جنگل انتظار آمدن - چشمه را میبرد. چشمه باز مرسد و پس از یک سخن "آوردی؟ آوردم" با کارد بر او حمله میکند و بعد از زد و خوردی در پیور را از یاد می اندازد. این جا نیز پرسشی ایجاد میشود. که در پیور از چشمه چی میخواست؟ و چرا فرار نکرد؟

حالا نیت سلما است. چشمه به خانه سلما میرود و از وی میخواهد که باید مطا بق دستور چشمه عمل کند. سلما نمیدد و چشمه با آن که مورد شک و تعقیب پولیس قرار دارد. اسرار هر دو قتل را که مرتکب گردیده است یک یک به سلما تعریف میکند. اما آنها این قاعده نزد جانی ها وجود دارد؟ فلم میبایست با صحنه گر - نتار شدن چشمه و فرو - افتادن الیک به دستهای او پایان بیافت اما دیده - میشود که فلم چند شات دیگر لطفاً صفحه برگردانند

مشروع یا نامشروعی دارد؟ نذیر خان که مرد شروتنند و متولست. چرا حاضر است با دختری که هیچگونه وجه مشترکی با هم ندا رند از دو ج نمایند؟ و ...

اشرف و پسر نذیر که در کد - شته با سلما رابطه نامشروع داشته و حتی غفت وی را به باد داده است و کرکتر منفی و هرزه چندان نداده که دل بر مجرمیت قبلی او شده بتواند.

نذیر خان به قتل میرسد. پولیس به دنبال قاتل میگردد. در ابتدا اشرف متهم قتل پدر خود قرار گرفته و زیر نظارت و شکجه قرار میگردد. اما به زودی بهنگاهی او ثابت شده آزاد میشود. پولیس در اشرف تحقیقات و به دست آوردن برگره به در پیور نذیر خان مشکوک میگردد. در پیور با آگاهی از موضوع "بادستان خالی" از جنگ پولیس فرار میکنند و سپس در ویرانه بی واقعه در چشمه با سلما چی پیونند

یست که رد پای از قاعده کلی و جامع برداشت و تحلیل هنری به دور میماند.

چشمه که شریک تجارتخانه نذیر خان است. زمینه از - دو ج دختر جوانی به نام سلما را با او میباید مسازد. و بهنند زرف کا و از همینجا در می باید که حتماً "زیرکا - سه نهگاه است". زبیرا در غیر آن پایت چشمه شریک و دوست خود را از میادرت و پیوستن به چنان عملی مانع میگردد و یادست کم برایش میفهماند که از دو ج او در این بر ساله کی ه پایت دختر جوان هرگز مناسب شخصیت او نبوده بل عملیست نادرست و قبیح.

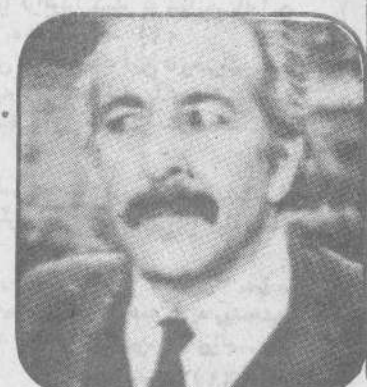
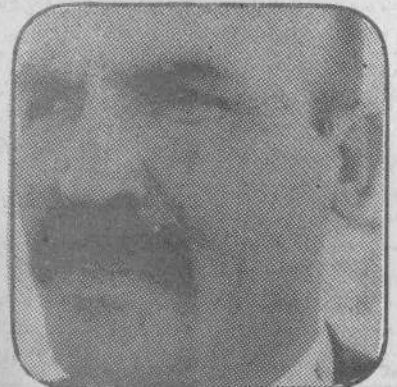
تا این جا هیچگونه نهیمت روشنی از کرکتر و شخصیت - چشمه به دست داده نشده است و نزد بهنند فلم همین پرسشها ایجاد میگردد که: چشمه کی بوده؟ چشمه با سلما چی پیونند

جوانمیر همدری: با نقایس و کبودیهای فنی و تخنکی که دانگور - پیمانگران و هنرمند های ماست "رد پای" یک فلم موفق است.

قادر رفیع: معاون کارگردان: با تجربه ناچیز ما در ساختن فلم های جنایی فکر میکنم با فلم "رد پای" موفق باشد.

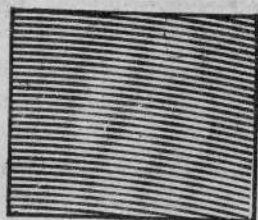
فقیر نیس: کارگردان: البته فلم کبودیهای هم دارد.

عظیم جرم: سنا هست: در سنا روی فلم رد پای پیونند و تصرف صورت گرفته است.





دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکز
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کرکتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نیس یا هم
زیادگی سنا روی فیلم در برآورد -
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادر فرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حیدری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش داده و رد پا حرکتیست
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کما -
ستهای فنی و تخنکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاشست قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بیشتر
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷)
 و آنکه من میخواهم بتوانم این است
 که با مهارت مغولت تنها...
 دیگر از دست من نرود
 پوزنتا: لیانی که من خود
 بودم. صفحه "مجموعی را بر روی
 خانه شما (در هر کجای) دیده
 بودم. خدا را انتظار میروستان
 کنار سرکه ایستاده بودید و هر گد
 وان همینکه چشم شان به شما
 می افتاد به پود رنگه می افتاد
 می آمدند همه پایهای تان خم
 میشدند و راه خود را در پیش
 میکردند و پیمان آنها حتی
 نگاه نمیگذاشتند که
 به من یک کلمه سخن گفتن
 به شما تعظیم معنوی میکردند
 و میگفتند "در این باب چیزی
 نگویید"

لنا: هرگز نمیتوانم بگویم که
 چنین کاری مرا خوشحال میسازد.
 من کجالیهاقت و ما هسته کسی
 این همه حرمت فراوان از جانب
 مردم را دارم؟ حتی باور نمیکنم
 من این راه نهادم که مردم
 چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید
 اکنون مثلاً غلام علی خان را
 ملاقات کنم بدون شک به پایا
 بخش خم میفهمم و از خم خواهد
 شد اما این پلک دیده پذیرفته
 شده مربوط دنیای موسیقی و بنا
 سیات در روضی در میان این
 عرصه است اما کاری که مردم
 در برابر من انجام میدهند
 از آنجا بسیار فرق دارد. ما
 برای فلها میخوانیم و لهذا
 اگر مردم چنین احساس میخورند
 در برابر شخص خود چنان هم
 انجام میدهند من مغت
 ناراحت میفهمم.

پوزنتا: آیا این شایعه
 حقیقت ندارد که شما هنگام
 اجرای آهنگ "آچار هردیها"
 برای فلم مد هوستی (آواز تانرا
 باخته بودید؟

لنا: دقیقه چنان نیست
 البته من آن زبان (یعنی
 ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ
 "کبیر" را ضبط کنم دل برای
 فلم "مسیح" میخواستند
 یک پرالم آواز داشتند در حقیقت
 از اسالهای آفرین دهه پنجاه
 به بعد من به تکلیف میروم

هاد چار شد م. فکر میکنم یک
 کتله گلی مانع او از نوشتن
 نهمیدانم اصطلاح طبع آن چه
 قسم است: انحراف پرده بینی
 یا هم چو چیزی.

بعد ها حمله این تکلیف من
 باعث حرارت و گلودرد میشد
 بیشتر یافت من با همه تیرگی
 های مشکل نتوانستم آهنگ
 "کبیر" را ضبط کنم دل ترا
 درست ثبت نام "به خاطر
 اینکه در آن وقت حتی درست
 کپ زده نمیتوانستم چه رسد
 به آواز خوانی هیچ داکتری
 مرا کمک کرده نتوانست گفتند
 که باید عملیات صورت گیرد این
 راهم خوب شدیم که عملیات
 آواز را نصب میسازند. باید
 اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم.
 همواره به نظرم می آمد
 باید برای همه آواز خوانی
 را ترک کنم و از همه مردم
 سرانجام تصمیم نهایی خود را
 گرفتم. باید نزدیک متخصص
 به خارج کشور بروم.

و سرانجام روزی از سفر
 برگشتم و آهنگ "کبیر" را
 کبیر دل "راثت کردم.
 یکبار توجه عدم که شایعات
 عجیب و غریب در میان من
 پخش شده است که کبیر لنا
 آواز اصلی خود را باخت
 است و آهسته آهسته همین
 آواز کبیر خود را نیز از دست
 خواهد داد.

تا آنجا که حتی از هر
 خوردن روابط من با شما
 داستانهای دنباله دار ساختند
 که گویا شما به من از فرط حسادت
 برگ زهر داران را خوراند
 است. جالب اینکه اینها
 همه در روزنامه های مهم نشر
 شده و هرگز من و شما هیچ
 دوست جدایی ناپذیر
 بودیم.

پوزنتا: شما اکثراً از اثرات
 مرگ نابه هنگام پدرتان
 بالای زنده گی و سرنوشت خود
 یاد کرده اید و اینکه در سیزده
 ساله گی مجبور بودید اید تا نقی
 نان آور خانوادگی را به دو
 داشته باشید اما با مجبور
 همین حوادث شما را
 به

جهان فلم کفاند؟ و هر
 دیگر این است که اگر
 فرزند چنین نبود. از زندگی
 شما چه مسیری را میپسند
 لنا: هر چند پدرم به من
 سبقتی کلا میگفتند پس من
 و پوزنتا: مرا به یادگذاشتن
 جهان هنر آواز خوانی
 میکرد و امروز هم از حد
 به اصول اساسی جامه
 از جهان فلم و فلم بازی
 داشت و آواز را میخواند
 بسیار بدش می آمد.



لنا منگیشکر در یک کلمه یعنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل
 شدن به جهان سونما احتیال
 یک در میلیون نیز وجودند
 پوزنتا: شما میخواهید بگویید
 کفاکرا ایشان زنده میبودند
 ما امروز اعجازی به نام
 لنا منگیشکر نهادیم.

لنا: با بودن پدرم
 کتاب و نهایی ترین کاری
 من میتوانستم اجرا کنم
 نبودن او در عرصه موسیقی
 کلا میگفتند آن هم برای
 یکصدت معنی "زیرا او
 مرا به شوهر میداد.

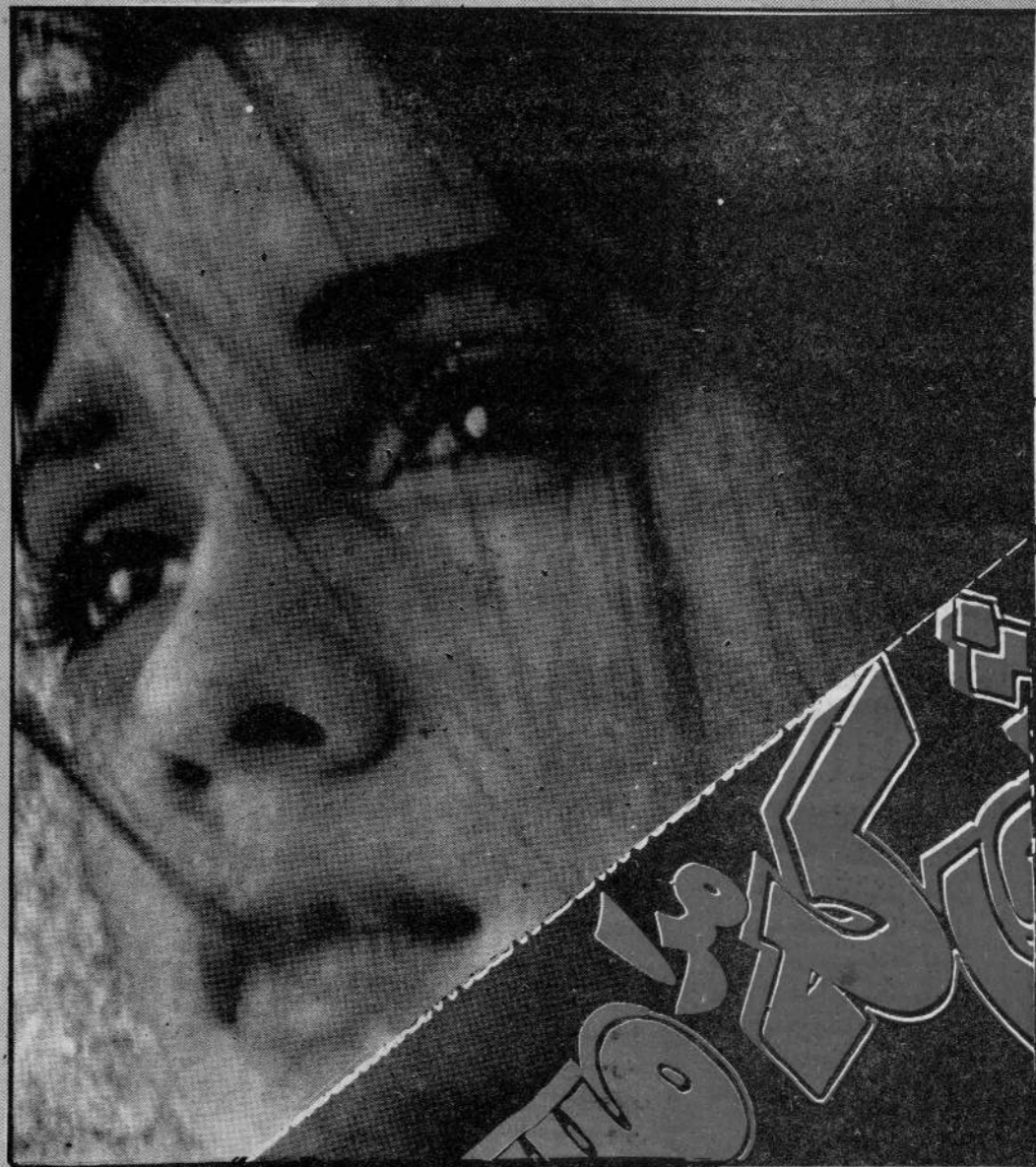
پوزنتا: میگویند شما را
 نمیشنید چندان به تماشا
 فلم ها هم نمیرید و آواز
 شدن با معاملات تجار
 تسبی

فلس هندی نیز خوش
 نص آمد. از جانب دیگر
 وقت نهادتان را به سفرهای
 خارجی سپری میکنید
 پیروزمندی آهنگهایتان را
 روی چی چیزی در میباید؟
 لنا: در هفتاد و چند
 موزی و آنقدر مشکل
 نیست، وقتی یک پارچه
 موفق و مشهور شود
 وسایل اطلاعاتی گوناگونی
 با خبر ساخته میشود
 تماس های تلفنی
 کارت ها و یادها
 و مراسم تبریک
 کمی های ثبت
 مواجه شدن
 مردم در برخی
 و مجالس
 کسرتها
 جوائز
 مثلاً
 مدلی
 شد
 چهل
 تعداد
 در آن
 آهنگ
 قرار
 باور
 است.

پوزنتا: آیا شما به زندگی
 پس از مرگ
 تولد دوباره
 آیا استعداد
 تانرا
 زنده
 لنا:
 یک انسان
 دل به
 میگویم
 داشت
 نمیتواند
 پوزنتا:
 کرده
 کلمه
 لنا:
 مگر
 از
 پسند
 موسیقی.

از سلسله آشنای سوغت

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی بنگاه های دل بسته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت صفای دهر روز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

آشنای سوغت

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده کی با هم جمع میشوند . آرام ه آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم او خوا - ست های داشت و من در مو - قعی بودم که باید به خواست هایش پاسخ میدادم و نیازها - یش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا ه او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری ازمن نیست . من گریه کردم به پاهایش افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بالاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا مادتم دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشود ، آرام ه آرام من به زنده کی دل بسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده کی شوهر بدارد کردید اول فکر میکردم شاید دو مین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چند مین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زنده کی مشترک داده است ، برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زنده کی و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی که ما با هم تیره شد ، او مرا با لبت و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوفتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانکند دارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ه آسای باو رکرد میتواند که من در آغوش مادرو در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیمه ها خواب - بسم نمی آمد ه اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانم چه اتفاقی افتاد که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل های من مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بالاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ، دل یک زن اگر همار هم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپا - می را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را با هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاه به سر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشد و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ه در خانه می که پدر ه مادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآید . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود ه دلم به حال فرزندانی خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشو - یس شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ه کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام ه تنها مصروفیتم کار برای آنها و عبادت برای خداست . اما نمیدانم چرا همیشه

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهر آزه یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میبزند پامیکند . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا و خون خورنده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختم را مینمیشم و از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم و بامن پنج کودک کم نسیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسر آینده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند

.....

ابراهیم و علامت رستخیز *
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -
 میبردند. و از شاخسار درخت نعمت سایه
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
 و نهایت میکردند.

نمرود بین کتمان بین کوش در رهسرس
 بابل زمان مملکت را بدست داشت و خسو
 سرانه بر مردم حکومت میکرد: نمرود چون
 دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت و -
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند
 در زمین و مساحت و محیط فاسد
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدایت
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص
 و شور و وحی الهی در یافت که خدا یکی
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
 و قوم خود را از پرتگاه شرک و زندقه برهاند
 شد.

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلوا از -
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار
 میبرد *
 ابراهیم بصورت پروردگار دعوت میدادند
 و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
 آغاز مینماید.

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پرست
 ستان و از تراشیدن گان و فرود آمدن گان بتها
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -
 جهد دعوت شود. خاصه آنکه او خود از -
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این
 روهدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد
 و شرکگمراهی است.

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه
 و نندوشتر معبودات و تحقیر خدایان او آغاز
 نکرد و تا از دعوت ترسیده و آزر در ده
 و از شنیدن حجتش کونی برنفتند و بلکه بسا
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
 پرسید و گفت: یا اینکه بتها دعا و تناسی
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار
 مینمایی؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
 خطاب کرد و گفت: ای پدر من آزر -

قصص القرآن

زبان بیابان میوز

سگهای آبراکه

میترسد که بعد از الهی دچار شوی و در
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی.
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -
 متابعت راهی ابراهیم با کرد. با تر شروئی
 و درشتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت: آیا
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
 از این رویه برنگردی ترا بتهم خواهم ساخت
 و سنگسار خواهم کرد پس از شدت خشم من
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر میگزید و روز
 گاری در آزرین درو شود.

ابراهیم بتها را در هم می شکند *
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید
 از سدا بیشتر نومید شد و سخت بر او گران
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند و
 و از دعوت حقیر بهزاری جوید. ولی ایسن
 بهشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای
 فراوان مواجه شود.

یکی از امتیازات ابراهیم برهان
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت
 محصر اهرام میساخته و دایره استدلال -
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام
 اقسام میکشید و و راه فرار را زهر سو بر او
 مینمست.

ابراهیم از قوم پرسید: معبود چیست
 و شما چه چیز را پرستش میکنید؟

گفتند: ما از آنجبت بتها را میپرستیم که
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم.
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را
 د لامل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
 محروم و محجوب ساختند.

ابراهیم گفت: محقق مسلم است که -
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودید.
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
 خدایان مایکاهی؟ آیا راستی بتها را
 مارانگوشتر میکنی و یا از راه بازیچه و شوخی
 درآمد می؟

ابراهیم گفت: من از روی جد سخن
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

شکست

اهلیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم.
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون
 و قائم بر امور آنها است.

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان
 و اغواء او بپندارید و بدیده عقل و -
 بصیرت خود را بکشایید و تا مگر هدایت
 یابید.

گذشته از این حجتهای قوی و باید
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
 چار ضرر ساختن من ندارند.
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتافتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
 که که خود را بتوجه آنها سازد و تا بحسن
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -
 عبادت نفعی و از ترن عبادتشان ضرری
 متوجه نخواهد شد.

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان
 در طول غیبت ایشان آن غذاها را برکت
 میدهند و هنگامیکه میخواهند از شهر
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
 بتهاشان را و از گون سازد و برای بهانه
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر
 و غمگین بود.

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -
 شهر شتافتند.

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند.

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و
 آهسته آهسته بسوی بتها روان شد و معبد
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها
 را تماشا کرد و طعامها را بدست که پیش
 روی آنها گسترده اند پس از روی -
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شیاش زد و گفت:
 غذا نمیخورید؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت: چرا
 سخن نمیگوئید؟
 بدیهی است که سنگها و چوبهای
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -
 سخن گفتن ندارند.

در این هنگام قسمتی از بتها را یادست
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و
 تیری را برداشت و سرخ بتها رفت و سر
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای
 ابراهیم خاک میافتاد و قطعات سنگ
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن
 مانده بود زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود
 را برد و شرا و استوار سازد و چون قوم از
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
 سند که کدام کرا احترام معبدشان را هتک
 کرده و بتهاشان را در هم شکسته او را -
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با عتراف
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
 گمراهی بازگردند.

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه
 خدایان خود را مشاهده کردند و هول
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند: چه
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد؟
 تا که او از ستکارانست؟

در این میان یکن گفت: ما جوانی
 را میشناسیم که بتها را نام میبرد و نام
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
 ستیز این بتها سرزشت میبرد و ایشان را
 تحقیر مینماید پس چنین مینماید که او
 این کار جرات ورزی دهد و آنها را در هم
 شکسته است.

ازین راه شکند بتها را شناختند و
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب
 گناهش برسانند.
 آتزر خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند.
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
 زمین یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند.

داستان ابراهیم بصورت برق در همه
 محافل و مجالس و سر سر هر کوی و برزن منتشر
 شد و مردم دسته دسته برای تماشا
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را
 در دلها فرو نشاندند.

سیئت قضات و ابراهیم را در حضور
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
 علنی او شروع شد.

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما بسوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد سایه شمشاد هارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجر آید
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باورآید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفر آید
 چو با فر بهو بند شهر بشیر را
 به بام پیری دیمو امسو نگر آید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سرآید
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد
 چو سیلاب خون از جرف کسر آید
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تا خانه کفر آید
 چگر کج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟
 زمانه بسی هرزه بارز بها لود
 دگر از کدامین زمج زور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آور آید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که لا نکرد پده بر منبر آید
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهیستی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفر آید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر با چه آینه را بشکر آید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آور آید
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی
 در پشت برین و ادی محفر آید
 به خشم خدا چشم گرداب غنندد
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟
 چو رهزن به در بانسی داور آید
 بها سور ه سبزآ بسی بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگر آید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنه از من دست خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

آسرهین

دشمن خاست

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسرلش ورمی
 چی د سبایه و زرد الوتلی
 د پوی تاندی ز غوتی خانی
 شکی غوتی تخنوی
 که د ابیلوتی و مسخری
 د لیسوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتاشا
 د غور بدلی غوتی
 به بنایسته انگو
 د ی رابرتوتی خلائی و رانگی
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه رانه شوی
 د ژوند ون بسرلش ورمی

د باقی بریال
 دوه شعرونه

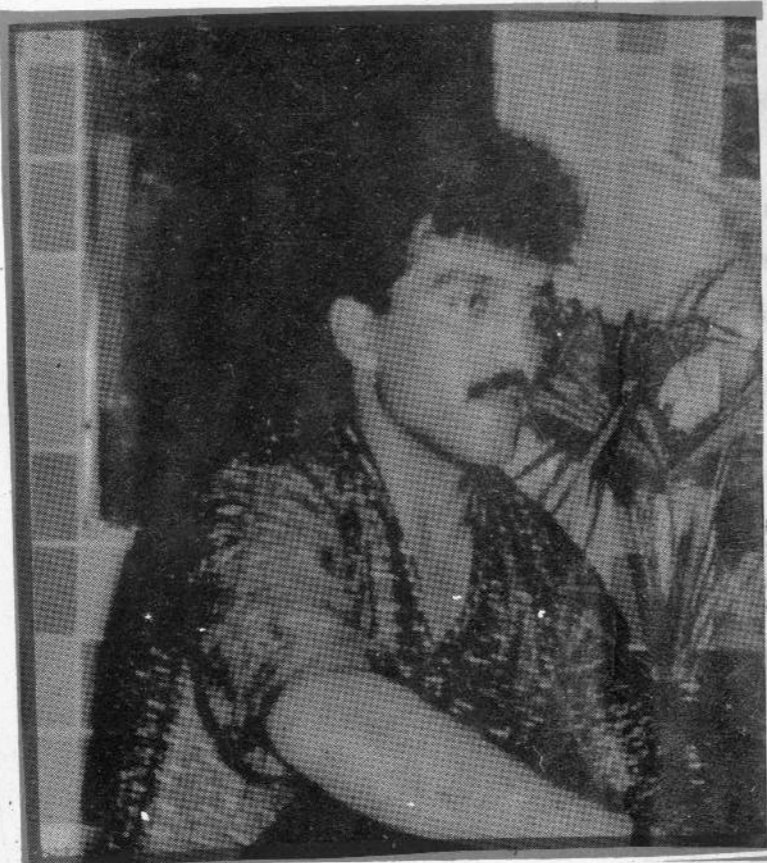
سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکیسی ارازونه
 بالسه تا اورم دینسی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمته ورکبا
 د خو زی نیسی نخری اوسکیزونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم
 دلته هملته راته خاندی سر بکونه
 راته ناخی تر نظره کلنونه
 اوردهن اینه می وی رویتانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می
 لهیدلی متخندلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی
 ستاد غنندو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکی
 د شپلی په شان د منی پتا رازونه
 چی زما دارمانویشی هراره
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی
 پوخته به برنودی می سترکی زونه
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد یی و کول سینگارونه

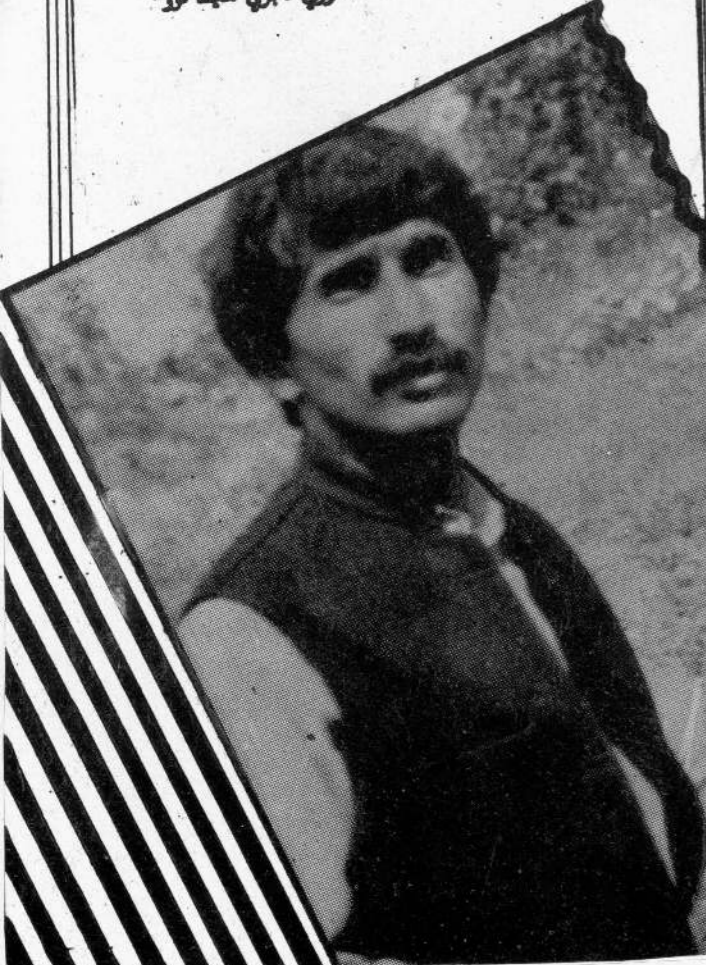
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام کی د دغی فرهنگی ټولنیزو لومړنی هنری له په رسمی توگه د هنر څو ښوونکو ته وپوښته له دغی هنری ډلی په ترکیب کی د پښتو څو ښوونکی سند رفاړی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د سازنیز وونکو په توگه په هنری فعالیت بوخت دی د ډلی مشر شامند محمد دی او د ډلی راتلونکی نغزات امید لري . د ډلی د بری هیله کوو .

د خوشحال فرهنگی ټولنې د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو لویو هموندو په څنګه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتو لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ښه بی استاد اولمړ د کلنیز ی نمانهل رو اود ادی د جزا د میاشتی په اته وشته نیټه د دغی فرهنگی ټولنی لاسه خواد افغانستان د لاسی ضایعوه بند ارتون کی د گل او غزل ټولنیزو لومړنی



موسیقی ما اصلا می



ناروا آغاز کرده است . او میگوید :
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را بنیز ، غنیمت ساختم بودم .
 تکریم مکرر است ، اترد رمورد ، د او بهای کیسون آرزو شیبای موسیقی را د ټولنیزو څو چیز ی از نو ، بتویم . زیا ، سخن کگوشی برای شنید نش نیست چه سود از گفتش ، صمیم در این بود گفت :
 «آهنگهای زیادی در راه د ټولنیزو بی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (۸۷) به دفعه در صفحه

پهرسم که ؟
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید .
 گفت :
 «په خاطر کی که فراگرفتن اساسات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد .
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست .
 لسی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است .
 فرید صمیم ، از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه د ټولنیزو

فرید صمیم یکی از جوانان نواک در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صافا میایی) دیده باشید .
 صمیم در مورد آغاز کارش میگوید :
 «دروسی است استاد مشخص ندانم و نیز تحمیلات آکادمیک نبودم . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراهنگ غلام علی واحد و لوی را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست .
 شنیدن سخنان صمیم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا تعداد نشان خیلی زیاد شده گفت : خوب است که جوانان هنرمند با گروه های متعدد دی را موجود آورند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جریان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از شما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارید .
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت :
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد . بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نیمه دل انگیزی می شنواید .
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا نیستند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسو ن



اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوینها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی هم با ما اینی برام
پس گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هسا
استیهد .

تلاش
مان
میگوید
او چگونه است



ملکه آواز

سوریه

یک زمانی بر سر بیابانهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلح محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته عضویت او در اتحادیه تشکیلاتی بود. بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوکس، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و فقط آخرین چیزی که بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یابد. پنجمه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند. ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیبه بر این موزون را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها شده است.

بعضا مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشبه زنانه را می شکند و مدونا او را به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار میدهد. هندیکسن از پروفسوران پوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتریا و پروفسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار میدهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکبار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرار دادن آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباسی دارد. هیچگاه بی یک نوع لباسی دوباره روضه حاضری می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی برآورد می گردد. وی پیوسته در مرکز سرودها های جهان هنر قرار داشته است. زمانس وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر پیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپنیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر پیشه د پگر (شونایینا) بار دیگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار دیگر (درد زبان پیروز جوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق سرا برائت بد) استعداد خود را در بدست آوردن سرمایه ثابت ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در زمین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتقه سختی را پشت سر گذر نمانند. اند. آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارج بیشتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم و از هدایت های ورزشکاران پیشگام استفاده نشا — بسته نمایش فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنسل» اسپ ماخوذ گردیده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایشی بفرجه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر جسمی و فیزیکی تناسب اندام و — جسمات قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته اتلتیک خفیفه قد بلند و جسم عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یکه این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خیرهنا تشبیهت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خودش مواجه به پراپلی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نماید به سلسله پراپلی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بسوط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال ه — نشا نها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ — درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.
سلم شاه بهشتران بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرهنا تا میدان هواپی را به دوش می پیوسته و قهه اوقات را به ریسان کشی و کوهنوردی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زاده ی رابه شمرسانید و در حلقه های ورزشی کشورها ر خوب درخشد.
او اواخر زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شد و بود تاجبهست اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور بود.
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده بی تهرنر میکرد و در روزها با هم پیروز می شد و کسی را میدید.
آنانی که او را از نزدیک میشناختند بهشترانیکه در باره خود می گفتند به فکر یک مدال دیگری بودند و بفرجه در صفحه (۹۳)

اسان و ورزش

فصل مانی

وسر انجام ...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدوم. تا تصویهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالسده بودند جای داور سابقه دستش را به رسم برنده شدن — بلند نموده بود — جای در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام درسیات مدال بود.

بیشتر تصویهای او را در صحنه های مهیج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتسی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتوی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است و در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورت ترینر تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانا تمام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.
از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد و گوی در آن دوران همفنانس های خوب به رویش لپخند میزدند و پیغم نامسل مسابقات میگردد و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
مامورنه دي که هرغولري کښون
په دي دوه خيز مامورين ل کښي
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکرو حاجت په خه وي
مامورين واره لرگي شول و اولک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کښي کورکي نه لگي درک
کولې خه چې وينه چچه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چو شولو خسک
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونسو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

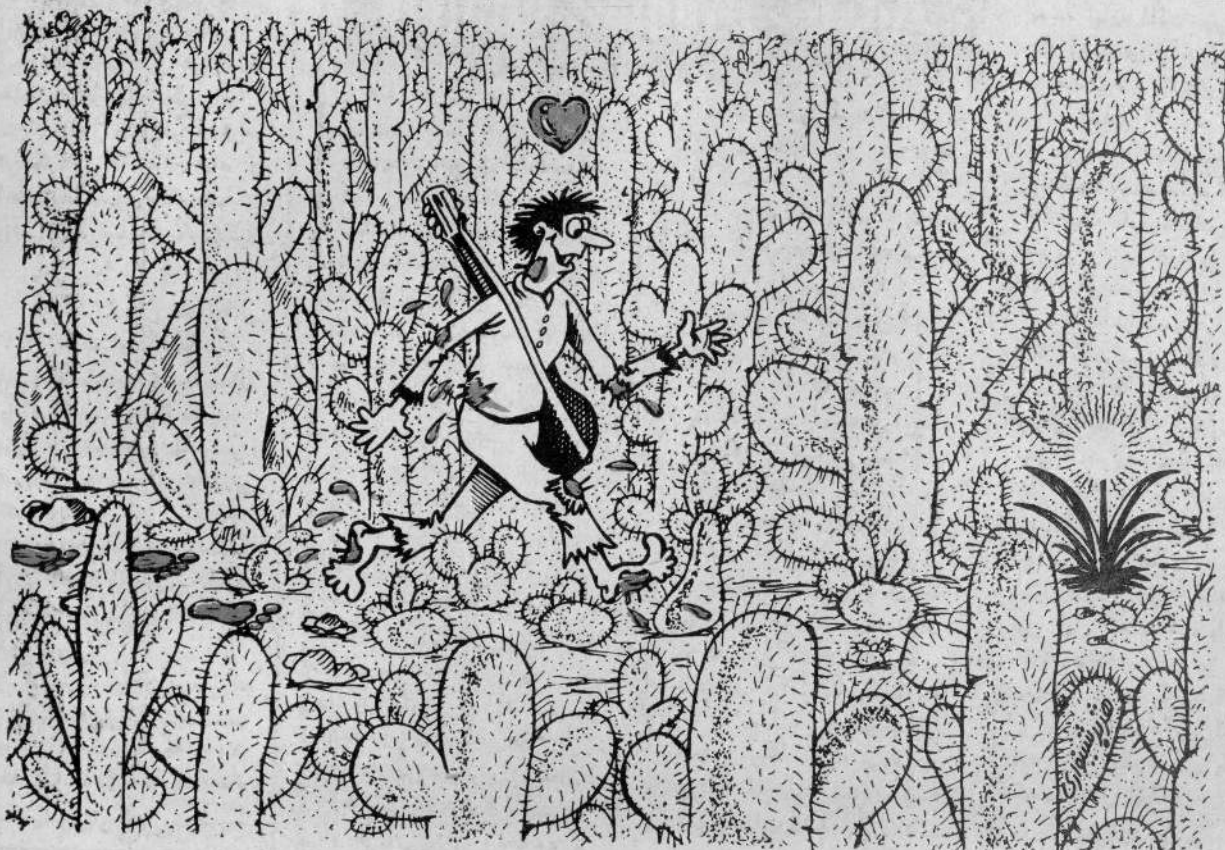
د ليدنجاړي هڅه

هڅه لامل: تاخون

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي تر نورو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچي ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په دراندي دي د پي د افس
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه دانه د خړدوله داني خخه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځ خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگند نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

دموښکانه د مطایبی مریزونه

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرنش له پاره حمایتی سازبانونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه ک کی وړمنی کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازبانو نو ترخنگ د موز کاند حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی د ی چی د مو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زند م گ موش) په خلکو لپری .

د خوله کولو اود اوزی او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیموکی بشپړ واک لری . که خه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی د ی خو بخوله کولو طریقک بجه په مزه اود ودی بجه حال کی ده . زموز د کلی چنار کاکاسوم رخت رانگی وهلی و اوله خولی کید لو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروع سعد ستی د کت له پامه خملاره اودی پر ستی بی بری واچولی د کت لاندی بی هم ورته سیکاره تازه کرک اوده درې تنه د ناروع پسر ، پینوار کیده باندي خملاسنل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لیری ته کړی ، او هوا بیس ونه وهی . ناروع چی هر خومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترپر ستی لاندی بی چی چاچیفته غوز

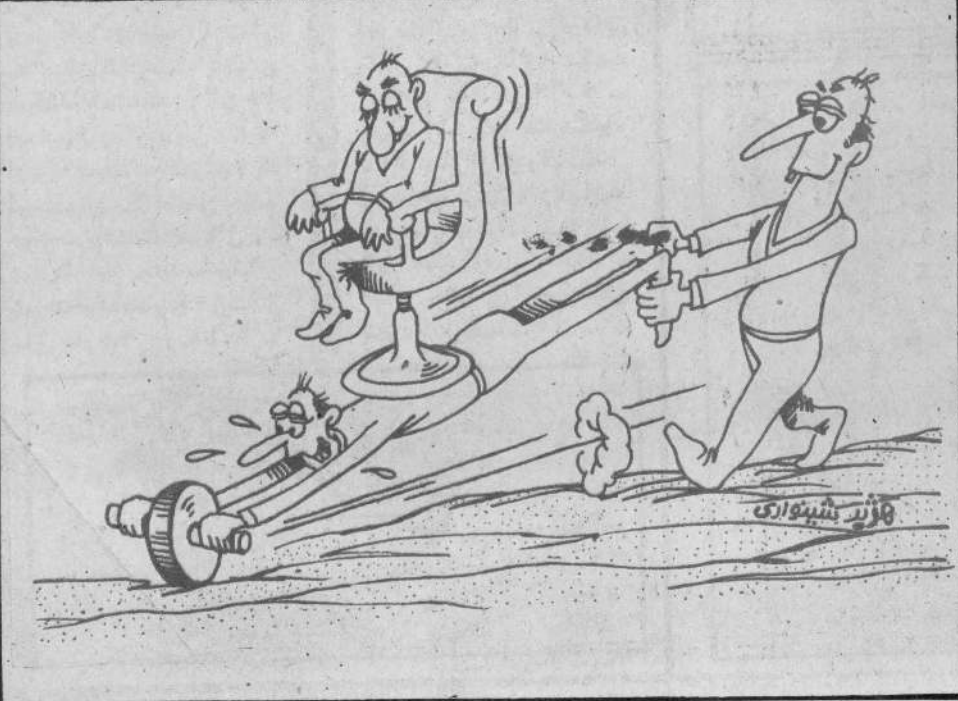
پورته کړی بود خواره کوتی ناروع د شاپوستکی په لمنی پسر دی نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پر د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : د ی خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کن د پر ستونخندی پورته شوی - د ی اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی شخن کوی او زنی بیس

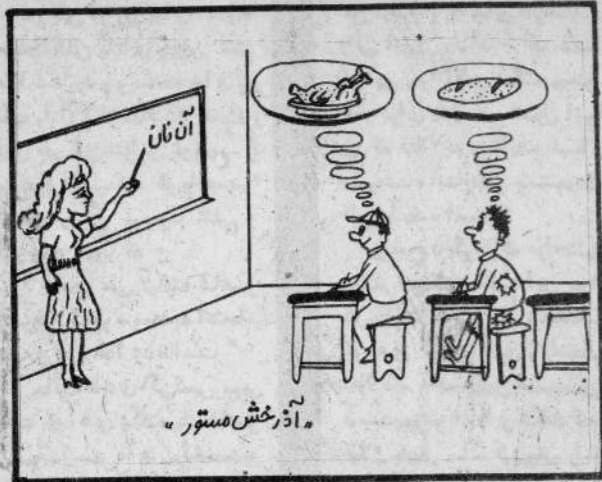
بی علمه شیخی

خنبلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کور چنار کاکا به ورته د خوله کید لو سپارښتنه کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبینه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه بی دوه اودری پر ستی ورباندی اچولی کم رخت بی ترخنگ کانه ی باندي توده تبه رانگی وه اوجنار کاکا د خیل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له یس پناغلس د قهقرو وروسته ناروع آرام شواود پسر مستول له پامه درې تنه وړمنی لیری شول . ناروع توله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوری کورنه هم سباتر لمر خاته پوری آرام او پهنه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروع ته دراپورته کید و ز وکړ ، ناروع معان ونه ښوروه ، بیای تفری پوری همداسی پریشود خو په خپله راو پین شئ ، خو بی کلمی لوړ ما سپین پر ستی وړمنی

خو چی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه رخت ماشوم چی لوړو کلیو الو پسره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه د ی مر شوی .)





آذرخش مستور



مهران شایقی



نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلی خجسته و متشخص حساس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. **یک پیر و یک کلاه** خانمی برای خریدن کلاه مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و به مغازه دار گفت: کلاه من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادا ی لبخندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پر به سر میکرد اید حد اقل ده خیال جوانتر معلوم میشوید. خانم جواب داد: در وقتیکه چنین است لحناف یک پری بگر هم به آن اضافه کنید.

میتاورهای طیبی

- بخنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است.
- در صحنی خفنی از نگاهها برنده هوس بال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها به یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند قرار می کنند.
- مسولیت اکثر انسان است.
- انقلابیون هر برادر صلحت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کش می شود.
- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی رویده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در ره حال شکوفایی شوند.
- همسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است.
- سکوت هزار بنده ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل و غافل نمی شود.

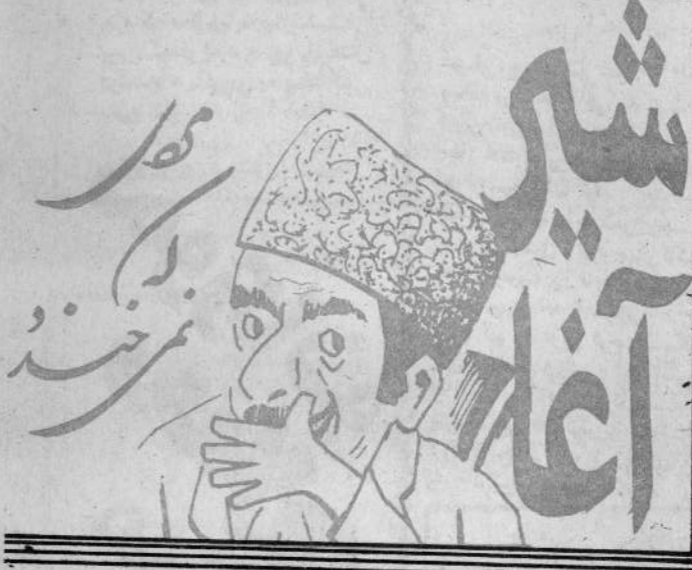
فرار و پویش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود و آنقدر با وی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرو رفته ای؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالی که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!

ونان داز کار میکردند و ده ها عرضه و درخواست شان به خاطر از یاد فامیل مصره. نیت امنیتی شان وضیره و غیره. نیت شعبات شاروالی و شهر. سازیمت تشویق نموده کم به فروش خانه هایشان. ملبور شده در عوض خانه های دو اتاقه و سه اتاقه خریداری نمایند.

البته شهرآقا نخواست تمام ابارتانیها و صاحبان آن را افشاء کند زیرا به نظر او نگاه کردن راز در رهنمایی معاملات یکی از کارهای بزرگ در دوران جنگ است.

شهرآقا به این چالها اکتفا نکرده در فروش تلفون، موتر، فرش و ظرف بعضی خانه ها. نیز تشبثات معقول و غیره. منقول مینماید. حالا از برکت او یک ابارتانی پنج اتاقه. مکرور بان گش به دوصد و پنجاه لک تا بیشتر از آن رسیده است خودش میگوید: تا زمانیکه خریداران ساده فرورشد. کان هوشماری در اطراف و اکناف میخانه می او وجود دارد. شهرآقا در نماند.



فخاهیات

روزی یک نرس با یک مریخی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریخی کرده گفت: به همین زودی ما شما صحت یابیم و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریخی گفت: عزیزم هیچ تشو نمیکنم من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا با اکتسیر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور

رهنمای معاملات شیرآقا

شهر آقا مرد هزارهشت با روزی برای زنده گی هزارریل و چال را یاد دارد. در این روز های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. معاملات با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزچای سبزه و شهرینی جوهر دارش پار است. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است". رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. به خاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش ابارتانیها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت ابارتانی. مثلاً سال گذشته یک ابارتانی در اتاقه را میشد به دروازه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شهرآقا یک ابارتانی دو اتاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شهرآقا این بود که صاحبان پنج اتاقه ها را در وقت زمستان شان نام خدا در مقامات آب



در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

" آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد ."

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگو نه آقای شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می کار میکرد . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی اش کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدوم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرد . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگرد و با خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

دش به سرش می آید . خانم نصیحتش را ادامه داد که گفت : " امروز یک انسان دیگری راه مهماتاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد ! مگر تا جاییکه من میدانم کدوم تشابهی بین مهماتاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شد اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسینا " رفت . آقای

" سکسینا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میروادخت . آقای " سکسینا " در چای خانه جوار سرك چای می نشستند از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم باشا چهره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسینا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

چرا به تحقیق موضوع منیر دازیم ! بالآخر به استفاده از موش سیگل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

کلیله و دمنه

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن پیشی تیز رفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قانایا که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمیکنم . " " ما زمینه کار را فراهم کنید یا استعفی بدید ! " " ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره .

در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری توپست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا - هش به عمل آورد تا او را بگذارد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . " باز به چی توریگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده می . مگر اکنون برای دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتی که تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدوم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟ برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته می که اقله یک پول را بدست آری ؟ " " یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم توبه سینما میرود و دیگری مشروبات الکولی برایت تمنا - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذایی زده ای ؟ " " بقیه در صفحه ۸۴

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تا "تورنمیتا" ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچون پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستش جذب می گردید. بعد از نوبت آنورسید، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او بدین هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله "مارتا ماروتا" اسکوتی در دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت. بلکه مطلب تصادفی فکری گردید بعد از متوجه شدند که با تماس دست دخترک در دندان نیز آرزین میزود. بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میداد. یک روز تصادفاً بدراین فاسیل که متوجه تماشا پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نس باشد. از این بجاها میتوان بستند و این و سندی در ترنر اشاره کرد.

برداشتن از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات کروموزوم برای تشخیص بیماری های کروموزومی است و در ازدواجهای فاسیلی مسا نگران ابتلای فرزند به بیماری های ژنی هستید و از بیماری های کروموزومی را در این مورد به شما هشدار می دهم. اما در پیوسته نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود

بمبارندی بررسی کروموزوم شوند و کسی بنحیم که اغلب مراکز مشاوره ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا- پسر کروموزوم توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

خبر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی مسا نس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماری های تک ژنی مغلوب افزایش می دهد و توصیه می محبوبه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست. مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماری های ژنی نیز با بررسی کروموزومی مشخص نس شوند. لذا بررسی کروموزومی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، رده بلکه با دادن اطمینان کاذب به

بچه در صحنه (۸)

اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

- الف - بیماری های اتوزومال غالب.
ب - بیماری های اتوزومال مغلوب.
ج - بیماری های متصل به X غالب.
د - بیماری های متصل به X مغلوب.

از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مغلوب کاملاً متاثر از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نطفه و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاور ژنتیک در ازدواج های فاسیلی فاسیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بیماری های اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لیتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.

بیماری های چند ژنی: این بیماری ها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاثر از عوامل محیطی نیز می باشند و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشند. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.

بیماری ها و ناهنجاری های کروموزومی: این بیماری ها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به غیر نسبتاً کمی از بیماری های ژنتیکی را در بیمارانشان تشکیل می دهند و پدید آری آنها متاثر

مربوط به ژنتیک پذیرند و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماری های ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند. بیماری های ژنتیکی شامل بیماری های اتوزومال مغلوب است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماری های تک ژنی: این بیماری ها هزاران نژاد و هر کدام تحت کنترل یک

بهرترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایس ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اقدامات تا درصه ها و انجام مشوره ها و اقدامات تا درصه ها از تشکیل چنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات تا درصه در برخی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادر و نقیض به این پرسشها داده شده است و با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و ابهام های بی مورد از ذهنان صمیمی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانوادها به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این مساله را با یک دوگانه تخصصی مطرح نموده که در زمینه توصیه شما راه پاسخ های دوگانه نورسیدها. سو ند جلب می نماید. ضمن تشکر از اینکه قدرت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل

زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا می نویسد:

زنده گی در امارت های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین امارت ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسؤولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در امارت مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند در هر صورت از مسؤولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

ایرتمان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نیرسان و سایر فروشنده گان همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند

لایراتوارها یکی همچو گاهی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این خواش میکم مسؤولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلحان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منعی بسری محلی برای بود و باش زنده گی مصلحان اتخاذ کردند و حتی نام این محل را دهکده محلیان نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگذرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ۴ کابل

در شهر سرك جاده میوند



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصلی را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش می دهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است

در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهتر از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و پسرخاله است و ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید

اصلاً چه نیت و بطور کلی تا به امروز ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب برآورد است و این اعتقاد که تا شرفی ازدواج دختر کاکا و پسر کاکا بهتر است تا شرفی دختر خاله و پسر خاله است و ممکن است تا

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتر دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این درصدها و ایمنی ارقام چیست ؟

این ارقام اصلاً درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که قادر استی این ارقام بی برد و البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایان که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی هیچم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود داد - نستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به بیماریهای ژنتیکی نیستند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

اسباب بیماریهای ۱۰۰ (۱۷)

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیکردند موجب تبسم آنها به ازدواج یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان محلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنتیکی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت

در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی گروهی ژنتیکی آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند

در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیا وون گون

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تسهیل قیمت
مجله خواننده خود را واقعی
سازند.

قیام های سفید

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوب خواننده
در کشورها بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نهای با نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و مخصوصاً
معلمان و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بهرگرافی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیا وون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافت مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر، موسیقی و
شطرنج گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیا وون
را ندارند و امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمیتوان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزینه من هم عاشق
او می شدم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولدت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می برد
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخوی شب رویه خاموشی
می رود آهسته آهسته آرام می صدا می خورد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله میباید اخت مصادف بود.
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسد. از ابراهام لیکن قصه می شناسیم. واز ناز
و نوازش می شناسیم و کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب میگذشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر
الیزابت بارت برننگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنهای
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق همین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانت به هم میوسی
یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویزیون
بین و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در
زوجین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول
است.

ماترنا

درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی خیلی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این مساو این ماما شوخک شوخی اینها تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نیوده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین روز و سینه
زبان را راجع بشناس

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زیبا سی دافت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد . اما نسل گهان زنیش عیوش شد و با کمال حسرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد . زن لجاج و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملامت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبختی ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سیه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه با رزی از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان . سناریوی شیوع بوسه مت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سیدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دکتریان طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در علم نخواستند گذاشت .

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

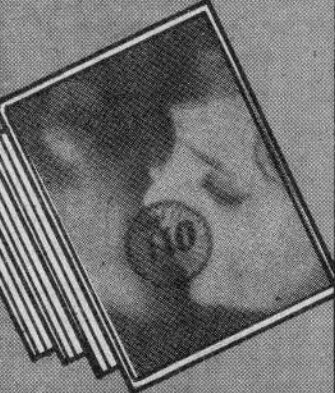
س : برای آن عده از علم ساوان که صحنه های فلم را مطالعه میکنند بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

س : اگر بوسه نیل بود دخترترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یکدیگر را به چند کلمه بیست دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را نبوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را نبوسد ؟

ج : ترك عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترك کند حتی به نوشتن لوحه هم .



بوسه ای که در کمال را
بوسه ای که در کمال را
بوسه ای که در کمال را

س : بوسه ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهاربوسه لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

هد و میروند و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبیده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنهاهم توصیه است که بخواهر زاده های عزیز اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه مناسبت سنجاق نمایند .

۱- اطفال را نبوسید که بر علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را نبوسید که طراوت و رخسارشان از بین میرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر عمل داشته باشید تا بتوانید کهن سالان را بوسید اگر مرض ایدس هم داشته باشید در صورت - فریب آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهاربوسه لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است باهرکس صافحه کنی رویشان را برای بوسیدن پیش میکنند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد ادا - بوسه تعفند ان بوسه - تبسم داره - بوسه ناز داره - بوسه ست - بوسه داره - بوسه سیا - سس ، بوسه ساسی ، بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت - پت مرض ایدس از طریق بوسیدن میسر است شما به خواهر زاده های خود چه گفتی دارید ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمايه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمايه داری میباشد -



طرز تهیه :
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کندید و پیاز را پخته ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیاها هتخم ه در قاشق آرد هتخم و مرغ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.

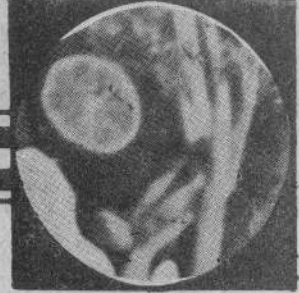
از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

مواد لازم : روغن ه شیره پیاز ه تخم ه آرد ترمیده ه نمک ه مرغ سیاه ه نان قاق میده شده ه لوبیا ه



پکوره لوبیا

غذای تخم کوزه و مفید داشته باشید برای خود



دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :
گوشت ه پیاز ه دو دان ه مرغ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز بادنجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زهبا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند مرغ را چند ساعت قبل تر کرده ه با گوشت مخلوط نموده ه بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

- ۱- دو پاد گوشت سرخی
- ۲- ده دانه بادنجان سیاه
- ۳- سه پاد بادنجان روس
- ۴- نیم خورد مرغ با یک
- ۵- یک قاشق نانخوری مرغ سیاه
- ۶- پنج دان ه مرغ تازه
- ۷- شش دانه سر
- ۸- نیم پاد روغن
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت
- ۱۱- دو دان ه پیاز کلان



ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار دهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شیر را روی قسمت میخ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای بترکانند هید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً بیند د بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

انواع بیابانی و خود رو و نوع پرورش یافته دارد . گشنیز نوع برگ دارد یک در طول ساقه که منقسم به رشته های یک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد ه گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد ه ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شوره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و دارای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف دوائی دارد گشنیز است ه که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که

سفیده بی ۱۴ تا ۲۰ گرم صد مواد چربی و یک درصد جوهر میباشد ه جوهری ضد عفونی کننده قوی را در معده به مبتلایان ابله دستور میدهد خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند ه گشنیز و تخم سیاه را نیز گرفته بعد از شستن توسط شاکستن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مرغ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

چوبک نمکی

هموار کنید بعد به مقدار مورد ضرورت روغن و نمک به آن اضافه کنید سپس با نجان های سیاه پر شده را ه بعد از کچالوها و کدوهای کوچک پر شده و سپس روس ها و مرغ پر شده را به ترتیب چیده و دیگ را روی آتش قرار بدهید . بعد از زمان معینی یعنی پس از بخار گرفتن زمانیکه احساس کردید مواد داخل دیگ نیمه پخته شده باشد بالای سر پوش آن که البته از نخستین لحظه بالای دیگ قرار داشته است در صورت امکان آتش تسی اجاق را باندازید تا دیگ به اصطلاح دم بکشد اگر چنین چیزی ممکن نبود ه منقل برقی سنگی را طور چوب بالای سر پوش دیگ بگذارید اگر هیچ امکان نبود باز هم آتش پایین دیگ کافی خواهد بود . بعد از خشک شدن کابیل آب تراوش کرده از مواد دیگ زمانیکه مواد کمی بریان شود آماده صرف نمودن میباشد .

لازم :
دو گلاس آرد ترمیده ه یک دان ه تخم ه چار قاشق نمک ه نخوری روغن یک قاشق چای ه نخوری پولی ه نمک و مرغ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :
ابتدا آرد ه روغن و پولیس و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن باندازید و همراهِ آب شکر گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه

دلمه پیزید

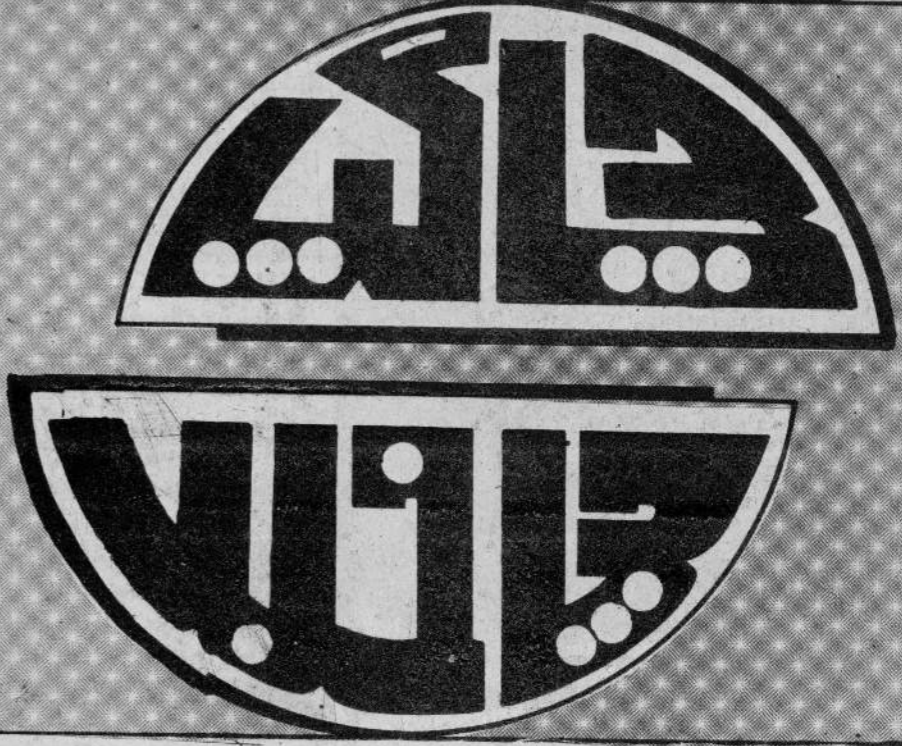
ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت ه سبزیجات روغن ه آب و نمک را شما متوجه نمید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکدار بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مرغ و مساله میباشد پر سازید . بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شاکستن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مرغ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

سری دیوی مراد به سینما کسانند



داشت خوش اند و منو کرد م
که میترام من هم در فلم های
انسانی کار کنم
- تا حال هنرمای خود
را چگونه ارزیابی می کنید ؟
- هنوز میترام چیزی
بگویم ولی به آینده امید
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی
به بریفیت های بزرگی برسم
در فلم انسانی سیاه و سفید
دام و توانستم خوب بازی کنم
و همین اولین آزمون مرا امید
دار به آینده میازد
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا می
خردم انتخاب نمای
- تا حال در کدام فلما ظاهر
نده اید ؟
- در فلم سایه نقش کوچکی
داشتم در سریال دکویدی زوی
هم نقش دام ولی اولین
فلم من انسانی سیاه است که
تا هنوز زوی برد و نیامده است
- کدام فلم انسانی مورد توجه
نما قرار گرفته شما را به کسار
در سینما تشویق کرد ؟
- فلم 'مرار' سزوه و برداخت
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار
گرفت از نقش که عادلانه آن بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن
پر خنده نیمه سیاهی یک
مخاره سینمای راد برابرس
خود م، با بیم آورد ختر و سیاه
و خوش برخورد است یکسال
میشود که به سینما آورده تا
صفت هم مکتب درس خوانده
در رشته سینما تخصصیات سلنر
ندارد خواستم از زبان خود ش
بد اید که چگونه به سینما
رو آورده است ؟
- شوق و علاقه مراوان به فلم
های هنری داشتم مخصوصاً
فلم های سری دیوی را پس
کیور را زیاد دیدم و خواستم



فواد رامزی با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو
نمود ما امیدواریم اجرا یکسر تنها
مش باره آورد های خوبی بکنم و
برگرد
فراموش نباید نمود که فواد رامزی
در این روزها کسرت جدید
تلویزیونی را روی دست
دارد که حاوی پنج پارچه
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت
به کشور مدت یکماه به دعوت
اتحادیه هنر مندان تاجکستان
شوروی کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم درین روز
ها نیز فواد رامزی از طرف
اتحادیه هنر مندان تاجکستان
اتحاد شوروی به منظور اجرای
کسرت دعوت گردید

فواد رامزی هنرمند جوان
و خوش صدای کشور که چندی
پیش به کشور چکو تلوکوا کسا



فواد رامزی
هنرمند جوان
و خوش صدای کشور
که چندی پیش
به کشور چکو
تلوکوا کسا
سفری داشت
ضمن بازگشت
به کشور مدت
یکماه به دعوت
اتحادیه هنر
مندان تاجکستان
شوروی کسرتی
را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه
خبر شدیم
درین روزها
نیز فواد
رامزی از طرف
اتحادیه هنر
مندان تاجکستان
اتحاد شوروی
به منظور
اجرای کسرت
دعوت گردید
نقشه در صفحه (۸۴)

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود محمد جمفري " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورژن میزان " پرشمن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد به بالا بودن میزان " پرشمن پتاسیوم جی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است . در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشاتی که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد از این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی گشته اند . پس از هر برنامه اعضای ارگستر سفینی دچار سردرد و سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند .



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرشمن جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " امیدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های بی که رشته های پشم را تشکیل می دهند

چهار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند . گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند پرورش دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به سه ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند ، هم در تسهیل گردش خون ، هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود ، و درد های جسمی را رفع می کند . شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود ، تراست . اما این ادعا در مورد بعضی هاستدقی نمی کند . مثلاً خانمهای حامله ، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدنی رنج می برند ، از این اثرات مفید بهره مند نیستند . پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست همین است . توانو باشد ؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است .

آب ، فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود . در حالیکه فواید بیشمار در ورزشهای طولانی نیز ، عاید وی می گردد . آب است که در بدن را فرامی گیرد و فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند . این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و درد های جسمی را از آن مهزدایند .

لغو - لی ، که در نوبت بزرگ بقیه در صفحه (۸۵)

پوست جریان می یابد که بنوبه خود کار اضافی قلب را می طلبد . خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود . ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیخیر نمی دهد ، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند . بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما ی زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن ، به یک محیط سرد نیاز است .

در سونا و حمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود . غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری های اسکاندیناوی یک تمرین معروف است . فوراً عمروق خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد . این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد ، بقیه در صفحه (۸۵)

شود . اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشاید در معرض صدمات فوق خواهد بود .

برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید . خطر سونا های خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است . چرا که تمرین در سونا بیشتر بوده و بنا بر این بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چرا که با افزایش تیخیر کالوری سوزانده میشود . این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست . حتی اگر تیخیر رسونایا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد . حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است . در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تمرین تا حد افراط مفید است یا مضر ؟ مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد" .

بمفیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است .

بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید . عرق ، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیخیر شده و به حرکت در می آید ، تولید میشود . از دست دادن آب از این طریق ممکن است بیش از حد باشد .

فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ، آنهن مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند (۳ کیلوگرم) از وزن بدن است . چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری میکنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند بنوشند . مایعات جایگزین نکنند . ولی این جایجایی یا جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد . به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مر" پیوست . دو سرزمین مقیم ایستگاه "مر" از سه فضا نورد استقبال کردند .

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کرد . مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایتونور پخش شد . "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایتونور" حضور داشت .

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز ارضی مأموریتی در فضا شدند . "هلن شرمین فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است . این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان
از کالوسری به فضا
انگلیسی

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانهای
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 همست در حال رشد (۵۰) -
 همچنان فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جاز، روك و آهنگهای
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، پیوندها گان و خادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-
 ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.

موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان
 نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی" -
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو به رو شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصله و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سمنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده مینرود. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار در خورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در حال پدید هسی
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندانی دایمی ویا برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تها گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور و سال پار به نشر و سهد
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی ازینگونه بلند

این ناتوانی

بد تراز نایبست

هرگز بر نیاورده

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوالی میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه نا چقدر مستحق اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراز از لذت)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار برادری شصت دقیقه صمیم به صدا در پس آوری

و الزامش نفسش نفس

گلگون میبرد و میشود

راز بزرگی را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریبست

در بیابان

و بنمای برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشهاست

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

چند وقت داد.

زیرا بلور شفاف جمله بی و در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگی را برایت میگویم:

زبان . تویی

زبان . زن است

- نیازیست ستایش و پاموس -

زبان . پیراهنست نه باید نام بیشتر را باز کرد

زبان . گویست که هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انحصار بسیار میگرد

باز

سترد و میشود

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

(هنگامی که من بیدار می شوم)

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توام . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در دست است

'اوقات را همانا ام

(که چون آب ساد میی روی آتش صدای ناگوار دار

□

انزورگی را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوانم سخن بگویم

از تو

نیتوانم سخن بگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میدهد نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از واژه های من که میشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگی را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

بسیار گزیده است

عشق من]

که با زبانت را به پیوسته ام .



الزرا

لوی آراگون از شهر
 ترین شاعران و نویسندگان
 معاصر فرانسه است .
 پس از ویکتور هوگو نخستین
 شاعریست که در زمان حیات
 به کتابهای درسی مکاتب راه
 یافت و اشعارش وسیله آموزش
 نوجوانان فرانسوی قرار گرفتند
 وی افزون بر شعر رمانهای
 جالبی نگاشته است . مجموعه
 آثار او و آثار مشترکش با خانمش
 " الزاتری اولی " به پیش
 از ۴۵ جلد میرسد . آراگون
 نوآوری و مبارزه را در درخشان
 ترین جلوه های آن با هم
 گره زد .
 " الزا " ، " چشمان الزا "
 " دیوانه الزا " ، " دلبردیگی "
 " ناقوسهای شهر بال " از شمار
 آثار آراگون اند .

امریکا در آستانه قرن ۲۱

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید .
با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد . آمریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

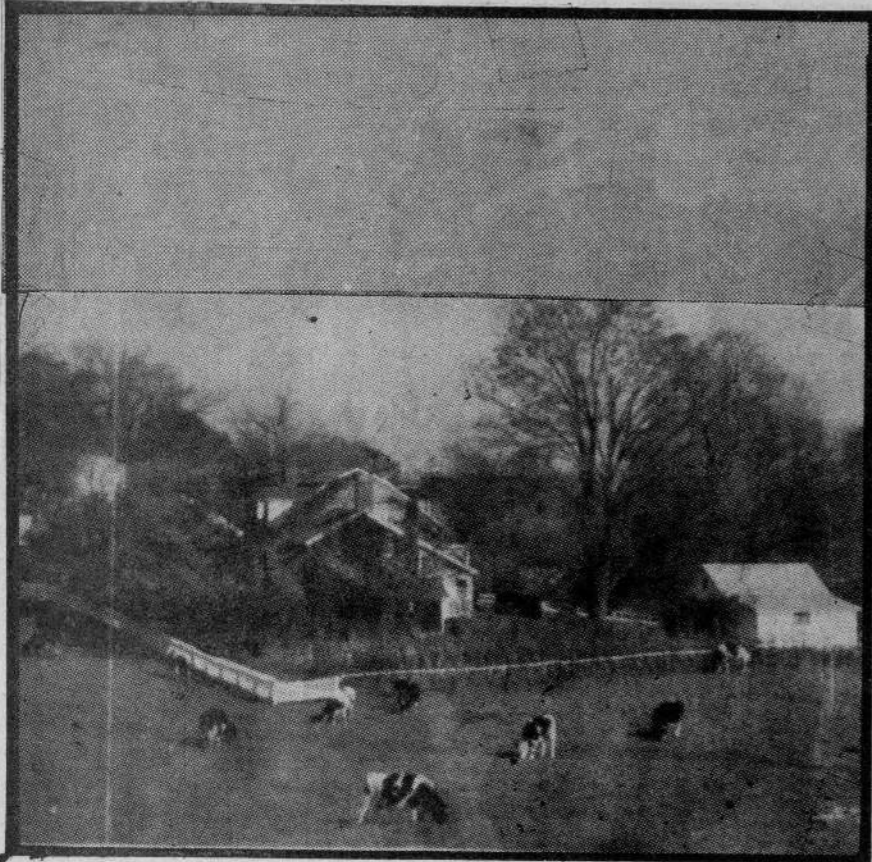
امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسویها ، اسپانیولیها و انگلیسیها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکونی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است . مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد . مردم این کشور از گروههای گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهند . و متباقی آن سیاه پوستان ، چینیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی ، سرب ، مس ، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتور ، مواد کیمیاوی ، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . با نوبت علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده ، پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این



بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا با استثنای بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست .

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انگور ، زیتون تشکیل میدهد .

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را نساجی ، ماشین ، موتور ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . صنایع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای پیشرفته عایدات این کشور را تشکیل میدهد .

شبهه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . با

ایتالیا سرزمین هنر

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفت . سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد سخنرانی در فلورانس و ونیز و روم به وجود آمد . علمبرداران رنسانس عبارت بودند از :

را فابلی ، لیوناردو ، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیز ، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر فوسو چینی ، دوباره احیا گردید . نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از سلف جلیانی و چریکواند .

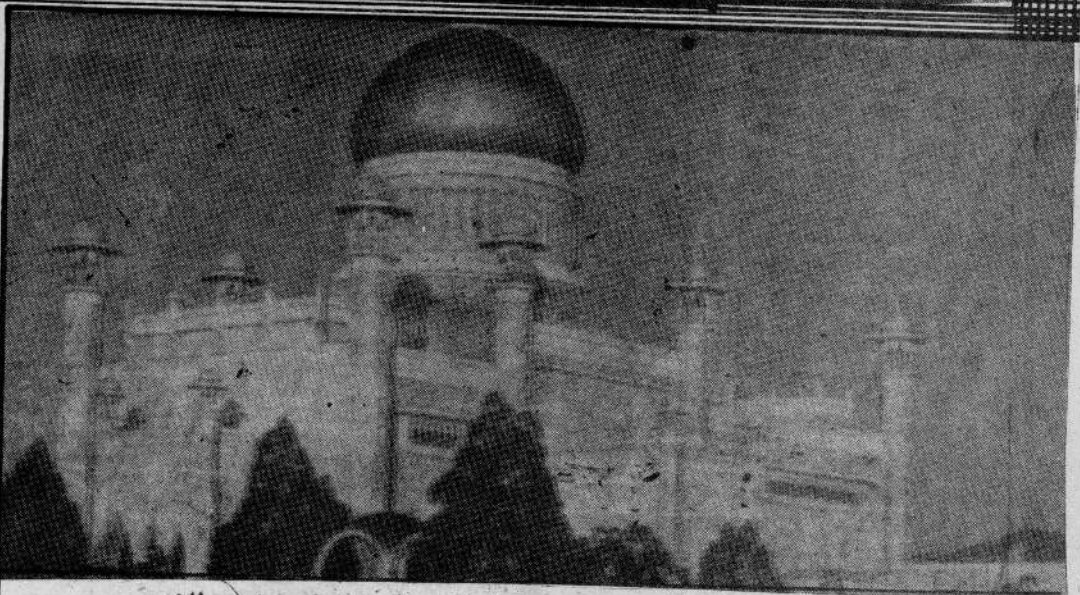
در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن درست زمانی بود که شاعران در پاریس فیهدیک اولیه تقلید از ایتالیاییان را آغاز کردند . عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم ، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جسر رسانید .

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت آنها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عذتاً توسط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شاهناید
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه
 پرداخت میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موثر شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیا می باشد در کشور
 یک تشنجات سیاسی وجود
 یافته در صفحه (۸۵)

انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان
 داری می باشد بر علاوه مطهر
 شخصی موتر هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موتر جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوچه کمی صرف صد کیلو موتر
 سرک موتر نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هبه تاریخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 داری پادشاه می - تان -
 سعودی به ۲۰ میلیارد دالسر
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا داری پادشاه برونی
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور
 جهان " جنرال موتر " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر
 این کهنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان وسواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 محبدل گشت درآمد سرانساله
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 هد . قرار محاسبات انجام یافته

شیره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هندی در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرپیشه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسانیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چینی می نویسد:

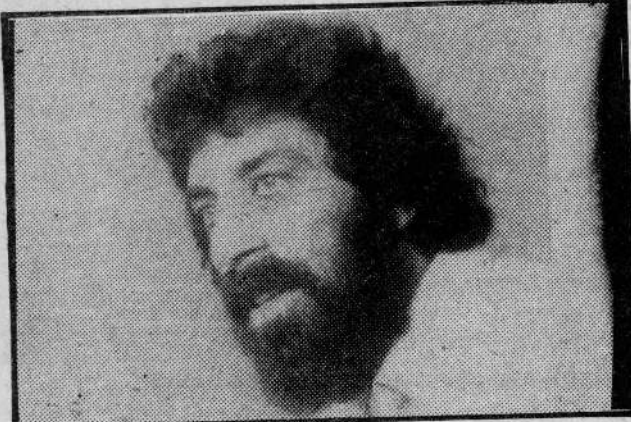
وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
بچه بچی و پریشان، ریش
انبوه و چشمها، نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در شماره
پنجاهم خون گرم داشتیم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرپیشه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هرچای که تصدای
از مردم است و برق باشد در آن
جاتیاتر و سینمای هست
ویس افزاید سرفراز دلچسپی
و گزاشی من از دیدن نخستین
فلم شروع شد ۰۰۰ طی ۱۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام، در افغان
نخستین همه ساله ۶- و گاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درامه) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
وانمود ساختن اینکه (من
صرف یک هنرپیشه هستم)
از ابراز نظر در برامین آید -
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرپیشگان
خود داری کرد.

و پی از صحبت های
در باره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هند
هنر و اوکرتهای هنری تعین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بره
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم های مسافرت
هنگامی کار میم که سندر اجرا-

سلام سنگی در هند

ترجمه از ...



هستم و ترجیح میدهم در نقش
هیرو باشم. وی افزود در افغان-
نستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در جای هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگه حال، استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلم
هادرستیوال های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کرکسر
مثبت و منفی در هر دو کشور حر-
تعالی داشت.

ارد رساچه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کارید نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانیات، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز بهینه گان خود را دارد.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بوده است.
آفاده نمود که تراشیدن سویی
سریزه زن در یکی از صحنه
ها تا شناختن افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هر دو کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرپیشه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را میسنجم
آنها سرسرا حرارت نماند
استفحال کردند و از تصویر
های مشترکشان با استابه به چین
و نیرالدین شاه، دیوانه
راج بهر دهل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تغزنی سنگی

پانی له (۸۷) خ کی
شوی دی او خیره آرزوست
لسری ...

نن بوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دسه له دی امله
دغیره له شوکی کونفوی او دای
هیچ نه م ... بوه کونفوی
ذره م ... لیری نه بلکسه
حتی ده چی لکه مافزود ی
به په دی نری کی ... لیری هور
کی ولو بوه دی، د نوری طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستوروی یو
شان دی، لوهین دلایل
نه لری چی دملبارد و
ستوریه منع کی به ملیون
هاور دزنده خاوند نه وید
هورکی بشرد غور لخورکی کبته
شووسری کبته و اچاره او بوه
شوچی هیچ شی نه دی. اما
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزه چی دی پایسه
نری به راز بوه شولسو به
انسان د قدرت به شوکی کبته
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف و گانه ... همان یسی
د قدرت به لیر تپاک و لیسند
لیری لیدل چی نری به خیرل
تول عقلت ددی خاور یسی
رنگی او گونگی مادی به وسیده
بپوندل شوئی او بپوندل کبته ی
ایمانه نیسی چی دانسان
عظمت او از زنت تر تو لولوی او
ارزشتاک دی ؟

بقوه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب محبت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود
توسه های و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشسته بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفایت
فرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرتی نبوت بسزای تو
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویم بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوی دیگر مثل
اشتباه کنی عوض همسرت کسی
می گوید و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم

باز چسبید

بقوه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در
کپهای من مداخله کرد و گفت:
" من میباید که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند ؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرد
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیب تان شود به
کدام آدم بپچاره بوت خواهید
خرید . باز شما مرا به نان چا
شت دعوت میکنید که اقلا
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم . چنین هم اتفاق افتا
ده از خاطر شما سه بار تان
چاشت خورد ام و یا عمن
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام .
" سکسنا " پرسید :
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد ؟
" البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان
نویسم . من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید . من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شبهه را کما می کند . از همین
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت . رفقا ! به من باوردا
شته باشید . هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام
به زودی آن راهوا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکرم که :
" باز چی ؟ "

" دوست عزیز بعد نفس
مذکور یک گلاس کلان آب نار
نج را به من تعارف خواهد کرد
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست .
" مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی ؟
" این خوبسار کپ ما ده
است . امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم . فهمیدم که هیچ
کدام از رفقای مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرد ، بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که :
کر همین اکنون از طرف
ما به نشودن یک گلاس آب
میوه دعوت میوی ، چطور ؟
شکفته به یکباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
رست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت :
" مهربانی کنده در
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کرد ؟
و تیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفتم
یک فکر بر سرم آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستهای تان
چوست .

ورزشی فلم را در نکتد مسلمان
تا شیر جنبه های مثبت بالای
او بیشتر است و در عکس قصبه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .
- فلم های افغانی از نظر
شناخت و راست ؟



بقوه از صفحه ۲۵ سری دیوی

سریه های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفته
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند .
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید .
- میخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم .

- شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندی چه تاثری بالایی بیننده
افغانی دارد ؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده ، اگر
بیننده آگاه باشد خوب

ارتیک حقیقه ...

بقوه از صفحه (۵۹)
- عاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویم ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلاسه مدال نقره و دو آزرده -
دیپلوم ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از
نشان های ورزشی را در مسا
بقات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است

بقوه از صفحه (۵۹)
- عاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویم ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلاسه مدال نقره و دو آزرده -

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که ترمیم مو بتواند مواد زائد را از رشد عرق‌دور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه ترمیم و فعالیت ورزشی نه‌باز به آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد.

در سال گذشته سلطان برونی خواست تا در جشن تولد ۵۰ سالگی خود برای تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها ر شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی نداشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان برونی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان برونی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد در هر حال کشور برونی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی برونی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۹۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌داد. سلطان برونی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت برونی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثریت اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سادگی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تلوک می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "برنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایر کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طیبی را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ‌گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

عملیات سرطان جگر

مجرور چون جنک در کشور ما است؟ جواب: متاه سفانه در افغانستان جنک جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته جنک موجه بود محالاً هیچ مضمومی ندارد و من منحت بین افغان شخصیت متاه تراستم که جنک درام دارد و برادران مایکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویايند

بوده اند. جواب: تاکنون چندین عملیات تو مو رهای مغزی و نومورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده ام. و چون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود. سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنک جریان دارد و مجرور چون زیاد اند نظر شما در مورد جنک در افغانستان چیست و آیا امکان کم شدن آن

از صفحه (۸۲) زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب دهنده بکشنه به اندازه روزنامه می‌رست آنها را تادم در خانه او راهبرای می‌کردند و او را سخت تمام از آنها جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف می‌توانید همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه؟ آیا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد؟ نه! احتمالاً نه! و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روزن سنگدلش ممنون هم باشد که آنها را با هم رخصتی از هم جدا کرد. او - پلی زندگی آدامس واقعا سخت و بی رحم است. چارلی با این زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدمی است که می‌تواند برود بشر آرزوست آری، تریه آواز است که در این زنگی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.

درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارند.

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها بادها طوفانها ظهور آتش فشانها قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری "۱۳۲۰" از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشان به سردم پشیمانی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد -

شده است : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهید داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهید اکثره از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود . شرط اساسی در تمهیدات -

تشخیص در دست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهیدات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قرآن مجید گرفته شده حتی در قرآن مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قرآن مجید هتاهین و رهنما جامع برای همه بشر است . - محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد . - میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خلدت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فخر - هنکی دارد، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لند ا امکان شستن آن در کابل مو - جود نه بود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا م .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود . - کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داد - ده اید ؟

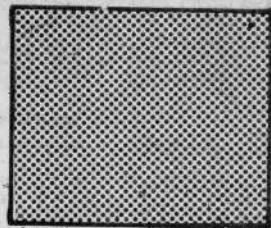
- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان . - خوب در مورد زنده کسی شخص تان هم چیزی بگویند . - عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچگونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد . - خوب از شما يك چشمان صفاست و کمالی برای تان آرزو میکنم .

شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟ - مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قبلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در عکاسی شوروی بودم به استنادان مجرب کار کردم و قبلا در افغان فلم مشاوره میدادی - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟ - اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد . - کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟ - اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سهاز .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تا تمام است مانند الماس سهاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است . - کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدید ؟ تمام کار هام را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگر برام جایش را گرفته نمیتواند در آن با اعلامی ز یاد و انرژی - بیشتر کار کرده ام فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۶۵ - مسکو شرکت کرده بود مسود توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت . - تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟ - فلم هنری به طور دقیق قبلا صحنه آرایی میشود و فلمبرداری حتی ده بار يك صحنه را تیک میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبرداری باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود . - چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست میاید ؟ - تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است . - از فلم های مستند تان کدام

شماره کشتیز هم میگویند شماره کشتیز که از فوردن سابقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود کشتیز نهاد تر است . دود کردن تخم کشتیز مجرای تنفس را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند و برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست برگ کشتیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند که عطشی کاذب ندارد میتواند از سن خاصیت استفاده نماید . برگ



فرار بر لبش (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟ - مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قبلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در عکاسی شوروی بودم به استنادان مجرب کار کردم و قبلا در افغان فلم مشاوره میدادی - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟ - اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟ - اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سهاز .

بهم از صفحه ۷۲) کشتیز

شماره کشتیز هم میگویند شماره کشتیز که از فوردن سابقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود کشتیز نهاد تر است . دود کردن تخم کشتیز مجرای تنفس را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند و برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست برگ کشتیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند که عطشی کاذب ندارد میتواند از سن خاصیت استفاده نماید . برگ

شماره کشتیز هم میگویند شماره کشتیز که از فوردن سابقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود کشتیز نهاد تر است . دود کردن تخم کشتیز مجرای تنفس را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند و برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست برگ کشتیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند که عطشی کاذب ندارد میتواند از سن خاصیت استفاده نماید . برگ

عمری لرورسی زیات شویدي
د اد خلقت د جیو رازولـ
خځه یواز دې
د فضا بوله (سرحد) چیري
دې ؟

زمونیز سسټره نړی

پاتې له (۱۰) مخ کې

که یوه سفینه د نورو په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خځه د دې وس ته لري چې د نورو
په سرعت حرکت وکړي لکه ه
په هغه صورت کې تجربـ
کوي اوسنۍ په لور بدل شي)
یوازې دوه سوه کاله لاندې د
چې وکولای شي له عمکې خځه
نمان د شمسی نظام سرحد ته
ورسي او دغه شمسی نظام له
لر او ستورو قرونو او میلیار
اجرامو سره د هغه کهکشان
یوه برخه ده چې منځی یوه
برخه هرښه د انسان په
پراخه غټې کې د شید په رڼک
وینو

د یوه لږ نورې نورې دورې ن
په واسطه لیدلای زموږ خځه
یو میلیون نورې کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زموږ د لیدنې د نظره د فضا
په سرحد کې واقع دي پر داسې
حال کې چې پوهنیز وفضاحـ
او موز ته لري او د هغه کهکشان
تر شا نور کهکشانونه هم وجود
لري.
باید پوهنیز وچې زموږ
کهکشان د خلو پیلو یارد نه
حد وده وکړی ستوري لري چې
زموږ د لرغون پراخو لري او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلو پیلو یارد و ستورو وزن ۱۶۰
میلیارد میلی له لر خځه زیات
دي او بیا هم باید پوهنیز وچې
زموږ کهکشان د ژوندې د تنځي
په شان په خپل شاوخوا اخرن
او د هري خرځیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نورې کاله دي
اما د تود و ستورو وخت چې
د دغو کهکشانونو یو کسې دي
داسې وه

اودغه کهکشان له خپلو
میلیارد و لوستورو سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خځه
دي چې په یی باید نړی کس
په سرعت سره په حرکت کې دي
شمسی نظام ته تر یو لویږدي
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله
زموږ سره واټن لري او تر یو لوی
لیري کهکشان چې پشـ

پاتې پورتنی لنډې پاشا
ري پسردي چې پوهنیز و پلټو
نکې او پسردي انسان د دغه
پراخې نړی په لوی والی کسې
خپره قدر لري.
زموږ د ملګرې کره د نړی
د عظمت په وړاندې حتی د لګر
د ونود هغو زرونه هم کوچنې
ده چې منځی د لمر په رڼا
کې په کرځه کې وینو. اما دغه
کوچنې او لږده لکه د انسان
لرونکې ده او انسان د ملغزو لور
نکې ۰۰ مافزه د زونده تر یو لوی
حیاتي بد پدې ده او دغه
بد پدې کولای شي ستونزې
او مجهول شیان کشف کړي
هغسې چې کشف کړي هغسې
هم دي.
ایا زموږ نړی پر لویو کسرو په
کهکشان کې انسان وجود لري.

هر ستوري په پیل کې لږ
لوي دي په مخصوص لښو وزن
سره ، بعدغه وخت کې یس
رنگ سور دي ، ستوري وروږ و
تغییب کوي او ستوریزات یی
زیاتوي هرڅومره چې انقبـ
غز یا تنځي او د ستوري مخصوص
وزن لږ کوي رنگ یی هم
تغییر کوي ، یعنی لمره نه
وړوسته ، روښانه سور وړوسته
سپین ته ژدي زهر او پاشین
شی . او دې وخت کې یی
حرارت خپل وړوستی حد ته
رسیږي او پورته د ستوري رنگ
زهره روښانه سور کوي . تنځي
ترڅو سره رنگ ته ورسې او بیا
سور شي .
زموږ لر او سرد توریجن
سرورنگ په حال کې دي او
د سرد و خواته یی چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په پورې نیس .
پلټونکې او پسردي انسان

ولی وجود لري ؟
ځانګه امکان لري داسې پوهنیز و
یی لږ تر لږه ۲۵ فیصد ته عمکې غو
نډی شرا پلورلې متفکر موجودات
وجود ولې پوهنیز و
ولی پسر د نوره زمان فوټونو
و چې تصویر یی کاوه هرڅه
دده له پاره دي او هغه
څه چې پاس دي دده د وځو
نه اختلېو په خاطر اینډول
شویدي امان یوه شوې څه
پاتې په (۸۲) مخ کې

بقیه از صفحه (۲۰)
تندرستی
بگدا رد یا نهضتاً خانم و
د دخترش هغس پاننده را اگر
پهینند هفتاد سلطه بعد
باز هم دروازه ان خانم صق آلباب
میفود و همان راننده ماهی و
میگفت که او و سایل را که گویا
کس توسط مو ترا و روده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
د دختر جوان ان مرد نظیر و د
س مرده ، ما این قضیه را هفتاد
م اما نفس این حادثه متواتر
هعداری باید به خانواده ها
که از هر نوع نمانی کسری و
احقاد به دزدان اجتناب ورزده

صفا، صفا...
بقیه از صفحه (۵۱)
از نمانی پاس میشود ، که به
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم پاس
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
پاسوریت قضاوت نمایند
و بگذارند که انگهای بی سر
و بی لى اجازه نشر یابند (۱)
آزودارم . فرید صمبها
صمیمیتی کبیه موسیقی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهای
خوبتری به هنر دستمان
مرضه بدارند



ملیونا
بقیه از صفحه (۵۵)
متن ان خیلی آرام انجام میگردد
برده باری و تحمل اعظمی در
سنین ۲۰ سالگی د پده میشود
کبعد از تکمیل ۲۰ سالگی
این خصوصیت انسان کاهش
می یابد ولی خیلی کم آ نمید
در سالی

پاتې له (۲۴) مخ کې
په افغانستان ...
د داکتر راپرت هاجمین
په فطیده ، چې په دغو نوم
یی یو کار پوه دي ، له شپږ
وشت کلوراپه د خوا د لور
وړې عمل دي چې یو تیک له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نویسک یی له شکه له مریخ
عمه راغلی او علوه یی لور
پاتې سوه کاله عمر لري .
پدین ترتیب د پده میشود
کپړای ووزشکاران سابقه
زختی برای کسانی که ورزش میکنند
هنوز هم فرصت باقیمت آنها
میتوانند که میلیونها دالی
پدست آرند کاین دالر طبعاً
جای برده باری از دست رکنه
را برسی کند

عشق و عشاق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟
 یا شاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
 خانه ؛ سسج شد بود . با کتری که با -
 لاسرین آمده بود ، فقط خندید و گفت : که
 مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال
 زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
 دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
 تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک
 که با آن بود و از او خواست که آن را در قفسه
 آزمایش کند . گزارش و کشف آن حاکی از آن
 بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماد
 مضر نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
 همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
 تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
 طبی منجم با طینتانش نسبت به
 نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
 را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
 اعلان کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
 است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
 انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
 با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین
 بود مسلمانا چه پس بود . شکی در این نحوه
 فقط باید فکری راجع به امش می کردند .
 در این میان لوتیزا شوهرش را کنار کشید
 و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
 ازدواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
 قشنداشته است و چنان که پیدا است
 اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
 درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
 در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
 روشنشان را تضریر می دادند و بعد دیگر
 همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
 که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که
 سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
 توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
 که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
 اجتناب ناپذیرش را بپردازد . این نزدیک
 تأمین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
 گفت : (پولی از دل و جگر و راه انداختن اسیر
 خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
 من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر
 بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
 بحالت کشید و وقتی دست خالی به
 خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
 بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
 می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
 از دوستانش افسران نظامی بخواهد
 ایام آمدن بود نه پولی گفتند (نه آنها می توانستند
 افسر باشند) و او گفت : (او پس حتماً
 از دوستان سابق در پسا آمده اند) -
 (شاید شنیده اند که از دل و جگر کرده ام و
 آمده اند مرا ببینند) (فقط مستخدم
 بود کاپرانها گفت : (نه آنها پسا لا پس
 نبودند ، استکلمی بودند و سوسپدر
 دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
 پول راحتی نداشت . اکنون خوار بار فروش
 مردی که اسب کرایه میداد نسیه میدادند
 چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
 پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
 ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تأمین
 کند و وقتی دختر نوزادش در بخلش
 است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
 را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی
 برایش سنگین است و تقریباً زرفسار
 از یاد آورده است . درست است که او موفق
 شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می
 تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود
 ترجمه کند . به این حال وضع است که
 او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
 با سردی او را بد بر او میگوید : (این
 بار به تو کمک می کنم ، اما فقط به بار چو
 درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
 دهد . و تو هم بچه من نیستی) گوشتاف
 ف باید برای ماد رجه غداهای لذت
 کتاب مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
 پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -
 پیش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
 میشود . رنگ پریشی چهره اش جایی
 خود را به سرخی می دهد . اما پدر لوتیزا
 به طور جدی با داداشش صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
 مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) (خا -
 نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
 کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
 قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
 بالاخره یک روز روشنگری در خانه شان را
 به صد آورید . خبر دادند که اسباب
 و اثاث منزلشان توقیف شده است و بعد
 پیوسرود آمد و لوتیزا را چه اش بر آورد . وقتی
 آنها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
 فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
 اسب از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
 است . البته لوتیزا حاضر بود با کمال میل
 بپوش گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان
 باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
 آنها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
 اموال چوب بدست گذاشتند ابارتاشرا

از بیل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
 و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
 می کرد ، پشت سرگردانند و رفتند تا اینکه
 ابارتاش خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
 بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
 مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
 بیاورد . به همین دلیل هم مجبور بود
 هر شب چند ساعت ریاضت میزبان کار کند .
 و چون در واقع روشنگری او را اعلام نکرده
 بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
 ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان
 زش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
 بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است) اما
 بی شک آنها بر می گشتند .
 دیواره شوهر جوان برای خرید پیوسر
 رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
 و سپس پیوسرود آن به همسرش گفت ؛
 (فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
 کرون و نیم ، آن هم این موقع سال)
 همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
 عزیز ، ما می توانیم از این مخارج چیزها
 بخریم)
 (هم نیست ، قیلا برنامه اش را
 ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کنم)
 (اما قرضه ایان چه ؟)
 (قرضه ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
 می گیرم و همه را یک جاسی دم)
 لوتیزا اعتراضات کن گفت : (آه ، اما
 مگر خود این هم یک قرضه بگرنیست)
 (خوب باشد ، مهم نیست ، می دانسی
 که خودش یک مهلت دیواره است -
 اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
 می کنیم ؟ چه توت زمینی است ؟)
 آن روز لوتیزا وقتی بی از خواب بعد از
 ظهر بیدار می شد ، بعد از آنکه از اینک
 دیواره می خواست راجع به موضوع قس
 ضا چنان صحبت کند ، از شوهرش میخورد
 ت خواست گفت : که باید از راست شوهرش
 از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
 نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمی شود .
 اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
 خانه می خواهد ؟
 و لوتیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
 را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند
 و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
 دارد که حسابان را تصفه کنم)
 و گوشتاف گفت : (همین ؟ همه را فردا
 یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بی
 به یک چیز دیگر فکر کنم ، دوست داری
 با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
 است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
 اما هم هست ، بر با ترا میوس)
 و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
 شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوش
 هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
 رستوران غذا می خوردند فکر کردند که
 آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
 و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
 لوتیزا افسرده بود . به خصوصی و قس
 صورت حساب فزادید . چون پسا آن
 پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
 بخورند .
 چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
 واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را دریافتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار! آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را تعلیم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده ه مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند: ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشروه مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گوازی می کنیم.

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادرا من شهر امیر نداردیم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وصف ت هر چه شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشروه امیر و حاکم نداشته باشد چ آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمائی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند. حسین بن اسحاق گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورسی نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قند فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از حسین بن اسحاق پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نساجان که در آنجا

غریمت به جنوب خراسان

من می دانستم که زور مند ترین حریف من در خراسان علی - سوف الدین بود. امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاك خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که من را در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر بشروه ریه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنند هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای بهاد و بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا ما را مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند که زرد هم ولسی همه يك از آنها عطیه مرا نذر گرفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زن مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چتراز بهر دست "هل للمطقتین الفرح اذا كسبت لوجهی الناس يستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطقتین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چتراز بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوضی کنند و هر کسی که جامه را عوضی کرد و لباس بهتری پوشید را مسجد را پیش میگرفت بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر بقره چه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند: "یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا و لا تبسوا و انه لا یحب العسر العین" به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هر چه میباید که حافظ قرآن هستم و اینک میبینم که تمام سکنه این شهر "حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که می خواهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانو های تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تا نهمی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار به سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نهم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانو های تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •

هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوری چندمهره متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد در رویدادها و از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش راتحیه میکند از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کورس لسان انگلیسی میبرد و میسرود هنوز جوانه این آرزو را و صحت که باردیگر جهت تداوی بد خاچ از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دوازدهم دلو ۱۳۶۰ بود که عقیقه های صامت دوازده ظهر ایشان مودادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اشتراک در مسابقه همه چیز در گریه شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد که همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز اتفاقا شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچه اینصورت نمودند و دیدند...

باید اکثر اخبار کرم... باید او را به هفاخانه تهرین سالم شاه سلم شاه... جرات برانگنده بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتساقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرنهایی شان را راهی کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار

ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هر زمان به نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از دختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسرها در ریاض به نتایجی کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در نتایجی که زمان در آنها دخالت نداشته باشد نتایجی مشابه پسران به دست آورده اند این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران بزمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشد.)

به گفته وایلی و گلشنین امید از دانش آموزان هر گروه چند ست بودند و درصد چند ستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چند ست هستند و پاپسی چند ستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست چون آماری از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیونها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده چند ستی یا الیونها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاین (Stein) در کلدورک در برهام ۱۶ محصل (۱۹ پسر و ۲۲ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند) با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از اینس

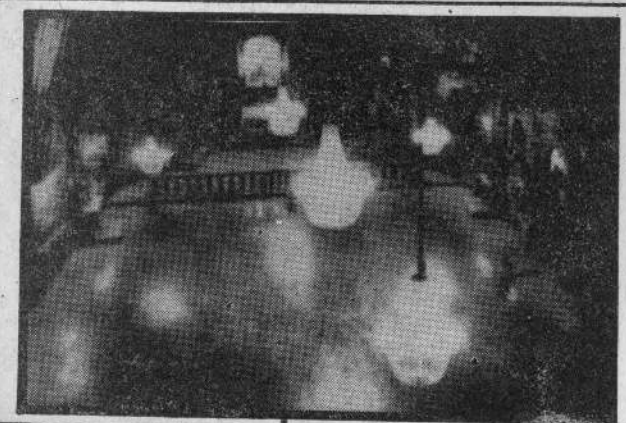
(ماور) صورت) ایجابات یا نگرانیهای بسیار ری اندران وادران بر طرف شده است. پاشیوه (سونوگرافی) میتران فهمید که جنین پسر است یا دختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دستی بودن یا راست دستی بودن بچه را نیز حدس زد.

پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشناسی سر از دانشگاه کویینز (در بلگاست) و همکارانش ۲۲۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کشند و فقط ۱۲ جنین با ۱/۱ فهمید از آنها انگشت دست چپ خود را می کشند. به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسایشی بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ یا راست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چپ دستی یا راست دستی بچه هادر برسم داشته باشند این نظریه (آموزش اکسایشی چپ دستی) قطعاً رد میشود جنینهای چپ دستی بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چپ دستی است محققان مزبور در صدد تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا راست.

شاهای از کورگان در هفاخانه نوزادی سرهایشان را به سوی چپ می گردانند که این یکی از نشانه های چپ دستی است.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی امید از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند تنها حدود هفت نیمی است. چپ دستیهای چپ دست پس از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم

چپ دستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند



زیرزمینی آن بیابانزنده گسی سمنوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کبود را در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد توریستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که قرن هفدهم مویوط میشود و وسایل گدن کاری چرافعا و وسایل ترانسپورتی و قهر خیلی دلجسهاست معدن ویلسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد این معنی که عباد نگاه

دلجسپ می باشد این معدن توجه توریستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن پولند است و وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفا ده از معادن به کاربرد میشوند

معدن فلزات

در پولند ناحیه بی کهنه پولسکا یاد می شود و در ارایه معدن حله است که از نظر تاریخی خیل

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمیکترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نس ، تمام لباس های مورد نیاز را تازه وارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغونه میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سویرا تلویزیونی که از روی داشتن اترا بدل دا اعتماد ه
 سویرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم
 و تصویر را بهتر نکمیدارد
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز
 خوب است
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
 تلویزیون سویرا را از فروشگاه مسکا مقابل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سویرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای صوت
 کنترل



تایرتیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .
 این تایر های تیوپس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا ، ریبا
 تلفون ۳۴۹۸۱



عمال بیخوابی و رفع آن

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد :

(۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر :

(۱) بیماری های معده و روده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کم خونی مغز (۴) درد های عصبی

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره .

رفع بیخوابی :

(۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن . (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و سروصدای زیاد از اتاق خواب . (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر .

ارسالی :
عبدالمجید مشفق

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

همکار خوشنودق مروحیکیم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعینت عرض میدارم .

همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورد ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

محترم بهران ابدالی .

از شما نامرزیهای را مطا - لعه کردم ، شامه بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پرتان هستیم .

همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمس جوانان را ندارم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نورمحمد ناصینجا .

از سخنان طلایی ، دیوانی و نشر میکیم . منتظر سخنجان العالی تان هستیم .

در متن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گرد - یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزد .

دوستدار مجله مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم .

محترم سلطانه نزار از مکرزیان ! این هم از نامه شما :

از میخواستی به دروغت در رس بدی ، همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید ، درهای تردید را ببندید .

همکار دایی عشیق الله سخن زاده .

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا - ز نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر . منتظر نظریات سازنده تان هستیم .

محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زبعا نژاویده نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سا - دات از لیمه محمود هوتکی : - اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید .

محترم مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق .

شعر بهاریه تان درستان بستان برای ماریسد . نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید و مطالب زیستانی نوشته بفرستید ، آن گاه بدین بها - نه بی نشر خواهد شد .

همکار عزیز هنر فرم حاصل انستیتوت طب کابل .

قال تان را به غالبین مجله سپردیم ، فال ببینید که نشر میشود یا خیر .

از شما تشکر

پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است ، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد . قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند ، پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد مینماید . البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است ، حشره وون آن که مشکلی برایش

پیشاید با حفظ زاویه ثابت رُسمورد لخواه پرواز کند . اما در شب وقتی که پروانه میکوشد از یک منبع نور محلی مانند شمع یا چراغ برق استفاده کند دچار اشکال میشود . زیرا فقط در یک صورت میتواند طبق فیزیک زاویه اشعه پرواز خود را نسبت به اشعه نور ثابت نگهدارد و آن انتخاب مسمو را مریسم غیبی است که به تدویج کاهش یافته و شعله شمع یا چراغ برق ختم میگردد .

ارسالی : عبد القاسم سنکمن

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

همکار خوشنودق مروحیکیم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعینت عرض میدارم .

همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورد ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

محترم بهران ابدالی .

از شما نامرزیهای را مطا - لعه کردم ، شامه بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پرتان هستیم .

همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمس جوانان را ندارم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

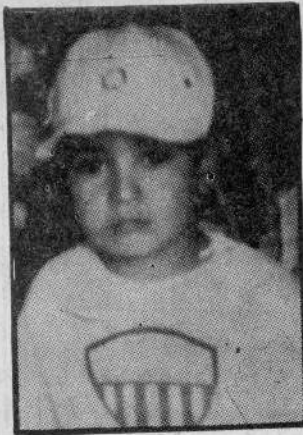
محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

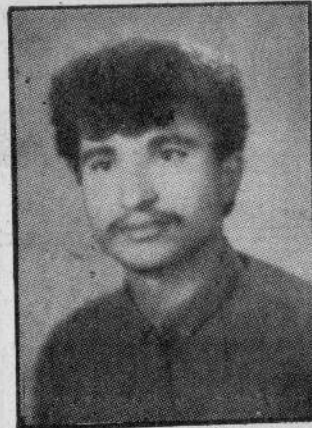
چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد ، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اربوش-
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آیا میشنوی ؟ گفت . و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید . برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت
ارسالی : حیات الله زر-
شی دولت زنی



فرهاد جان علاقمند
مجله سپا و ون



قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپا و ون

همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل
تشکر نیست . این وظیفه
دورهین است . به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگزینم .

نفرت و کینه هرگز به
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود .
(پورا)

از دشمنی که با تو جنگ و
ستیز میکند ، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن
(ژانبل اوبرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم . از-
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری ، نامه ارسال
کرده اید ، اینک از آن یک
بیت را انتخاب کرده ، نشر
میکم .

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
سگم و روانه ند این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزارشرف
افسوس افسوس ، شما که استعداد
خوبی در سرودن شعر دارید
سالها کات خوبی در شعرید .
شغردارم . به هرحال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است ، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد
همکارحتی ضروری مجله
لیلاسمات از بوختن بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلیقه تان تشکر
میکند مگره شرطان که نامه
های آینده ، تان خالصی
از وطن وطنز باشد .

از دور

محترم عبدالله باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزارشرف

گله های تان سر چقم دور
بین . اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در-
این صفحه از شما یاد کرده-
ام . ولی این که شما متواتر
شماره هارا تعقیب نکرده اید
گناه نودیک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای میز
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و
در سوس هم مطلبی در مورد
" خواب " نوشته اید . و پس
تا ه سف باید عرض به دارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست . زیرا در-
صورت نشر صفحه خواب السود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خسوی
امید داریم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد .
محترم روحگل افشار
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب
تان تکراری بوده ، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند ، به نشر
میوسانیم ، اگر باورند ارسال
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیرخان ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
ادرتان جالب بود ، سو-
الات تان هم جالب بود .
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست .

بازگشت به سرزمین

وقاحت گفت مرا با شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلمست
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلمت گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکر گفت برآیه زهر تراصع
سها کسی کیند
حق درین میان گفت : مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برین
مینه بد من از ره کسی
شرمسار نیست
ارسالی :
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

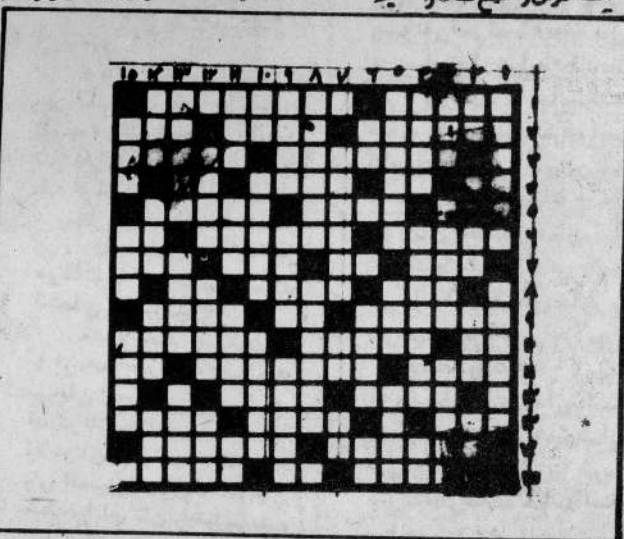
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست در حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض که در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق در هندوستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" مبداعت نام یکس از اشد مار فروغ فرخزاد میشد .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند "دو کلمه" خر بظه که دران پولس میزند



- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - روم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنش صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟

- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟

- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟

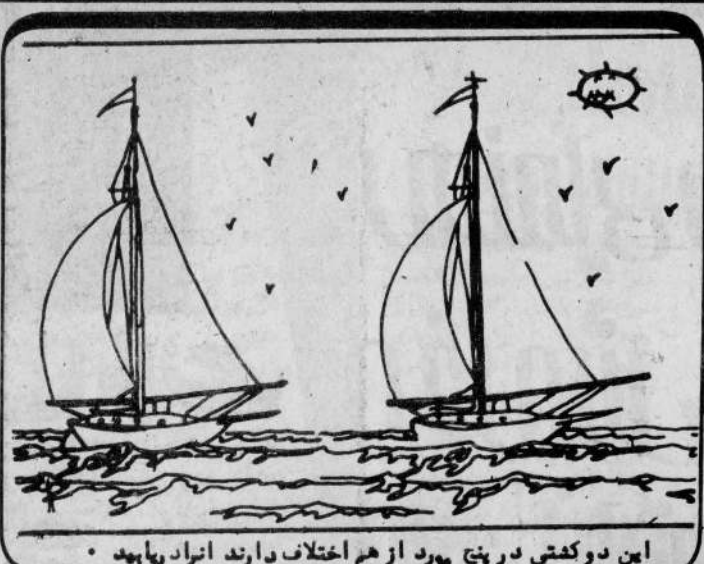
- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟

- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟

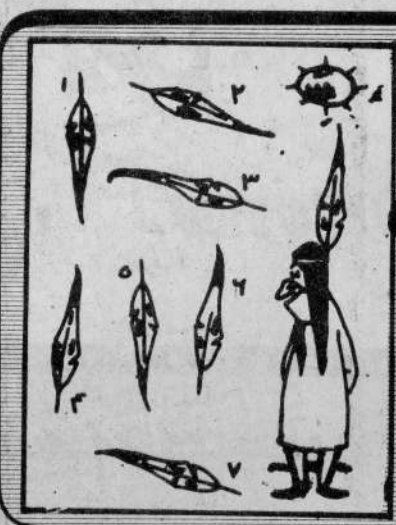
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟

- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر-

مربوط به کدام چهره کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پرده
کدام پرده پانزده است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

مصراع اشعار
شاعر توانا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

تو هنوز ناپیدی تو جمال -
خوندیدی
سحری چو برای

حق ترا از جهت
آوردت
فتنه و ثور قیامت نکسی به -
چو کسی

بالله که شهر به تو مراحس می -
شود
..... و بهایانم ارزوست

چو غلام به طریقه
ترجمانی
به نهان از او بهرم به شما -
جواب گویم

..... فلك زهر به آورد شب -
و روز
من شکراندر و شکراندر
شکر م

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه
جایزه های عالی در نظر دارد .
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت
ببسترش مقرر داده است .

برنده این شماره



محترم ژهلا نوری محصل سال اول پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون ټابل ، که همیشه با مجله دوست داشتني خویش -
سباوون همکاري دارد ، با حل جدول سرگرمه های مجله تو -
نست جایزه می این صفحه را که یک جلد کتابچه پسرانده از
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

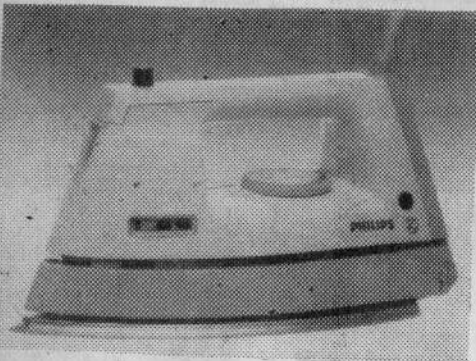
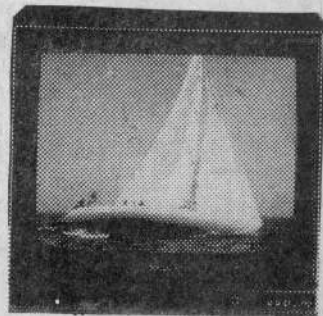
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد
جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد
نوده و بهار شتر باغ عرضه میگردند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت ها، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادبک سرسبز، توزیع کننده اسلایدر و دیگر
۱۱۵۲۰ انچه سیاه سفید رنگت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان کابل

دستورات محبت



ما نموده‌ایم و شیرینی خوار و غیره می‌فرستیم تا دل در دستورات محبت بگذارد.
 ما نیت در دستورات محبت با محبت خایم در شرط نهمین مورد از خوب
 رعایت در دستورات محبت در همه این موارد است.
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر
 بخانه حضرت ناسخ چاپت در قدمت بشهرت است
 در کسری حادول جاده میوند تقابل نیت تصدیه پرچم سرشکی ت ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بسته‌های خمیله آرام
 دستریج ۳۰۳ سفر
 کنید

بازار کبچ بخیر بس شمارا
 از کابل به پمخری بستمنگان
 و مراد شریف مع الخیر میرمانه
 آدرس
 کابل - ساحه واقفانان و پل شکی

تلفون ۲۱۷۸۴

سفر بازار کبچ



ضرورت نیست هر کار را بجز در
خوش انجام دهید . در زندگی
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا می کند و لذا شما درین
میان به ارزش نیکی ها پی برید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش دارید که در سرنوشت
عشقیشان تاثیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

میگویند برد و باری در آسایش
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تر شدن
مشکلات زندگی پیروز شوید .
به عشق باورتان رانگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو
هایتان برآورده میگردد .



میگویند مصیبت دم دارد و
یک بدبختی به بدبختی دیگر
دست میدهد اما با این همه
سلسله بدبختی ها بس یار دراز
نیست شجاعت شما میتواند آنرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقه مند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . در استان خوب راد رو
روز های بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تان در
درا نگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی
که شما را با حرف های جور و
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را در آرد .
نامه یی به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشق شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خود ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوستی
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تان
باشید .

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
آنچه که با آن سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا
وت عجلانه برایتان درد سر
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .

میگویند نگذار زبانت گسوی
ترا قطع کنده انمان میتوانست
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوی ذهن
خود نیفتید .

اگر دوستی عمل است او را
نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تان را مورد
استفاده سوء قرار دهید یا
تاامل در مورد سرنوشت خود بسا
اعضای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
ازدواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگهدارد

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او
زور می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در آن احترام متقابل
بل جای ولایتی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

دست سرنوشت همیشه میتواند
ند یا انسان بازی کند اما آرا
ده قوی میتواند انسان را از
موده ساخته و از مصایب هراس
نکند به زودی شما احوال
خوشی مبرسد و شما یکی از
دوستان دیرین تان را ملاقات
خواهید کرد . در تصمیم
گیری تان عجله نکنید همیشه
احتیاط را در زندگی جاری
راحت کنید .

موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.

ریانما فضا و آهسته و آهسته، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایه؟

موتورهای ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است

شما از نمایندگانی این موتورها در چهارراهی انصاری شهر خود یاد کنید
و موتوردهنده را با رنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنین موتورهای
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهر نو

ADKU
سلسل
DS
350
220
v4 1 n4



یک شتر بزرگ
در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ

افغان

معافلی خوشی تان در دستورا
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
نمایید تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بپوشید
توید که کوشش خود را در شیل کردن فرودست خود بپوشید مناسب خریدار نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**